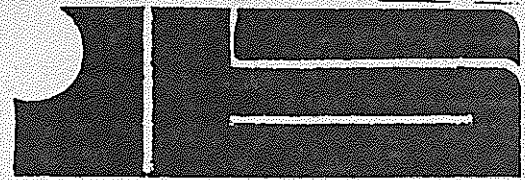


کارگران و زحمتکشان  
متحد شوید



نابود باد امپریالیسم جهانی  
بسرگردگی امپریالیسم آمریکا  
و پایگاه داخلیش

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

صفحه ۱۲

شهر یور ماه ۱۳۶۴

سال هفتم - شماره ۱۹۳



موازنه کنونی جنگ

وین بست جنگ فرسایشی

در حالیکه جنگ ارتجاعی دولتهای ایران و عراق پنج سال تمام را پشت سر گذاشته و وارد ششمین سال آغاز خود گشته است، در جنبه های جنگ موازنه ای که معمول یک رشته علل و عوامل سیاسی و نظامی میباشد، حاکم است. نه رژیم ایران قادر است تا یکسبب پیروزی - نظامی و دست یابی به اهداف خود در این جنگ آنرا به نفع خود خاتمه دهد، و نه رژیم عراق میتواند این جنگ را به نفع خود پایان بخشد. این موازنه که مدتی است بر جنبه های جنگ حاکم شده است صرفاً یک موازنه نظامی نیست، بلکه از آن مهمتر موازنه ای سیاسی است که معمول یک مجموعه عوامل و سیاستهای داخلی، منطقه ای و بین المللی است و درست، سیاسی - نظامی بودن این موازنه است که طرفین درگیر در جنگ را با این بست اندامه جنگ فرسایشی و بدون نتیجه روبرو ساخته است.

رژیمهای جمهوری اسلامی و عراق اکنون در مرحله ای قرار گرفته اند که حداکثر توان و امکانات اقتصادی، سیاسی و نظامی خود را در خدمت این جنگ بکار گرفته اند. این هر دو رژیم تقریباً متعادل تمام در آمد حاصل از فروش نفت خود را در خدمت تقویت ماشین نظامی و جنگی خود قرار داده و تمام امکانات سیاسی خود را نیز بخدمت جنگ گرفته اند، نیروی انسانی، قدرت تدارکاتی و تبلیغاتی خود را تا سرحد ممکن بکار گرفته اند و به موازنه ای دست یافته اند.

بقیه در صفحه ۲

# ارزیابی از وضعیت کنونی (بحران انقلابی)

بحران انقلابی حاکم بر جامعه آنچنان گسترده و رفته رفته که امروز دیگر بر کمتر کسی ابعاد آن پوشیده است. با این وجود، اکنون که رصبت شناختن و اعتراف به وجود بحران انقلابی، نفع، از اهمیت عملی چندانی برخوردار نیست، چه نوده ها مدتی است که دیگر هرگونه توهم را نسبت به حکومت از دست داده، در موضع تفری قرار گرفته و هیچ چشم داشتی ندارند که

حکومت بتواند با رفتم از بالا به فلاکسی که گریبانشان را گرفته، خاتمه دهد. توده ها عموماً به مبارزه انقلابی بر علیه رژیم برخاسته اند از سوی دیگر ناتوانی حکومت در به رکود کشاند توده ها، در تخفیف دادن به تضادهای درونی - هیئت حاکمه، در سرورمان دادن به بحران اقتصادی و در تنبیه خود آنچنان آشکار گشته، بقیه در صفحه ۲.

## باز هم درباره مسأله جنگ و صلح، و جنگ و انقلاب

ما کمونیستها همیشه و همواره جنگ میان طبقات را بعنوان عملی و حیثیانه، محتابکارانه و سیانه محکوم نموده و پیوسته در راه ملعی خاورانه بیکار کرده ایم. اما کمونیستها بر خلاف مومانیسم بورژوا و خرده بورژواهای

کوتاه بین و خیال پرداز ملح طلبان زاو طبقاتی به مسئله صلح و جنگ میگویند، رابطه جنگ و مبارزه طبقاتی، رابطه جنگ و جامعه - طبقاتی و رابطه جنگ و انقلاب را بدرستی درک بقیه در صفحه ۶

## زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

تحریف کنندگان مارکسیسم - لنینیسم و نعی - کشندگان استقلال طبقاتی کارگران هنگام بسته یکبار افتاده اند. طبق وسیعی از مدعیان روغین مارکسیسم همچون حزب توده، اکثریت وزراء کارگرو اساتلم، همدا و هم آواز با کدیگر جنگ همه جانبه ای را علیه استقلال طبقاتی کارگران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ستاب نشنا مذایع این استقلال آغاز کرده اند. ایمان همگی، کارگران راه دست -

سختن از استقلال طبقاتی، و دنباله روی از بورژوازی فرا میخوانند. حزب توده و اکثریت با آنهم دشمنی با طبقه کارگر و خیانت به عموم توده های زحمتکش، اکنون که جمهوری اسلامی ساط آنها را جمع کرده است، دوباره با شمار حربه خلقی شان میدان آمده اند و خواستار اتحاد همه طبقات و اقشار جامعه از طبقه کارگر گرفته تا بورژوازی حول یک پلانتفرم رفتمیستی در مقابل جمهوری اسلامی شده اند.

بقیه در صفحه ۷

### در این شماره

- ۱۷ شهریور .....
- یاد رفیق صمد گرامی باد
- توضیح در مورد تصمیم خبری
- اطلاعیه در مورد تحریم شورا های اسلامی

## دمکراسی بورژوائی و دمکراسی انقلابی

هرچه جنبش اعتلا بیشتری می باید و توده های مردم ایران و در بهشاپیش آنان بولتاریسمی انقلابی، بیشتر به مبارزه آشکار با رژیم جمهوری اسلامی روی می آورند و این رژیم دیکتاتوری بیشتر مورد تهدید قرار میگیرد، حناهای مختلف بورژوائی خارج از حاکمیت و اپوزیسیونهای رنگارنگ، به یکاهوی بیشتری میافزند تا در زیر شعار آزادی و دمکراسی توده ها را فریب داده، آنها را بیزیر برجم خود فرا خوانند، نظم بورژوائی را حفظ کنند انقلاب توده ها را به انحراف کشند و با ردیکر دیکتاتوری خود را برقرار سازند.

نه تنها امروز که بدلیل سلب ابتدائی ترین حقوق توده ها از سوی جمهوری اسلامی، شعار آزادی و آزاده خواهی در سرتوچه برنامه تمامی حربايات اپوزیسیون قرار گرفته، بلکه حتی همین رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی و در رأس آن خمینی نیز، خود با همین شعار با میدان نهاد. رژیمی که بلسرغم وعده و وعیدهایش به محض بقدرت رسیدن ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادهای سیاسی توده ها را لگدمال کرد و بقیه در صفحه ۹

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم.



### موازنه کنونی جنگ و ۵۰۰۰

که اکنون در جنبه‌های جنگ حاکم است و هیچ یک از طرفین قادر نیست بر دیگری پیروز گردد. اما جنگ ایران و عراق صرفاً یک جنگ دو جانبه میان این دو دولت نیست که براساس توان و قدرت اقتصادی و نظامی طرفین محو آن آنرا مورد ارزیابی قرار داد. جنگی است که دولتهای منطقه خاورمیانه و خلیج فارس نیز مستقیم و غیر مستقیم نیز در آن دخالت داشته و در نتایج آن سهم و ذینفوذند و در موازنه کنونی دخالت داشته‌اند. از همان هنگام که این جنگ آغاز گردید از یکسو دولتهای عربی منطقه و از سوی دیگر دولت مهابولستی اسرائیل در این جنگ دخالت داشته‌اند. دولتهای عربی مسئله که منافع خود را از سوی بان اسلامیم توسعه طلب رژیم جمهوری اسلامی در خطر میدیدند از رژیم عراق حمایت نموده و تا با امروز به این حمایت خود ادامه داده‌اند. رژیم مهابولستی اسرائیل نیز هر چند در اساس بان اسلامیم جمهوری اسلامی در تضاد قرار دارد، اما برای پیشبرد اهداف و مقاصد فوری تر و اناسی تر خود که همانا سرکوب جنبش انقلابی فلسطین و ایجاد شکاف در میان دولتهای عربی بوده است، از جمهوری اسلامی دفاع نموده است. و با ادامه این جنگ منافع سیاسی و نظامی معینی را دنبال کرده است. هم دولتهای عربی منطقه و هم دولت مهابولستی اسرائیل تا کنون با ادامه این جنگ به اهداف خود دست یافته‌اند. دولتهای عربی منطقه اکنون دیگر با خطری که از سوی بان اسلامیم جمهوری اسلامی موجود است آنها را تهدید نمیکرد روبرو نیستند. بلکه با جمهوری اسلامی ای روبرو هستند که خواهان مناسبات نزدیکتر حسنه با همه دولتهای مرتجع عربی است. دولت مهابولستی اسرائیل نیز به مهمترین اهداف خود از ادامه این جنگ دست یافته است. جنگ دولتهای ایران و عراق، اختلافات میان دولتهای عربی را تشدید نمود، و با کاتالیزه شدن اختلافات حول این جنگ اسرائیل امکان یافت با حمله به لبنان به سرکوب جنبش فلسطین و تقویت جناحهای محافظه کار و سازنکار آن بپردازد، و موقعیت سیاسی و نظامی خود را بهبود بخشد. اما دولت مهابولستی اسرائیل نیز تا بدان حد خواستار ادامه جنگ و حمایت آشکار و پنهان از رژیم جمهوری اسلامی است، که منجر به پیروزی یکی از طرفین بر دیگری نگردد، و موازنه‌ای که مطلوب او است برهم نخورد. از اینرو - موازنه‌ای که اکنون در جنگ دولتهای ایران و عراق بدیده آمده است، هم مطلوب دولت مهابولستی اسرائیل و هم دولتهای ارتجاعی عربی منطقه است.

اما در این جنگ و موازنه کنونی آن تنها دولتهای منطقه خلیج و خاورمیانه سهم و ذینفوذ نبوده‌اند، بلکه فزاینده و بیشتر از آن دولتهای امپریالیستی بویژه امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم فرانسه در آن سهم و

ذینفوذ بوده‌اند.

امپریالیسم آمریکا در این جنگ اهداف متعدد اقتصادی، سیاسی و نظامی ای را به فقط در ایران و عراق بلکه در کل منطقه دنبال کرده است. امپریالیسم آمریکا طی این جنگ مدام موقعیت خود را در ایران بهبود بخشیده است. ارتش دست پرورده او در ایران که طبعی قیام مردم ایران از هم گسیخته بود، در جریان این جنگ بازسازی شده است، مناسبات گسترده تری با رژیم عراق برقرار نموده است. موازنه سیاسی را در کل منطقه به نفع خود تغییر داده است. موقعیت دولت مهابولستی اسرائیل را مستحکم تر نموده است و با سرکوب جنبش فلسطین و تقویت جناح محافظه کار آن، وضعیت سیاسی را به نفع خود و رژیمهای ارتجاعی منطقه، تغییر داده است.

امپریالیسم آمریکا نه فقط طی این جنگ بر مداخلات سیاسی و گسترش حیظه نفوذ خود در منطقه افزوده بلکه مستقیم مداخلات آشکار نظامی بویژه در منطقه خلیج فارس زده است. با یگانهای نظامی جدیدی ایجاد نموده و یلوک - مندبها و بمبانهای نظامی خود را با دول - ارتجاعی منطقه تقویت کرده است. امپریالیسم آمریکا با تفاق امپریالیسم فرانسه و نیز دولتهای امپریالیستی دیگر میلیاردها دلار بود از فروش سلاحها و تجهیزات نظامی در کل منطقه غایب خود ساخته و بر دامنه صدور سرمایه و کالاهای کنورهای منطقه افزوده است. دولتهای امپریالیستی نیز تا آنجائی که خواهان ادامه جنگ هستند که از یکسو آنچنان موازنه‌ای بین دو دولت ایران و عراق حاکممان باشد که منجر به پیروزی یکی بر دیگری نگردد و از سوی دیگر ادامه این جنگ موقعیت داخلی رژیمهای ایران و عراق را وخیم نسازد.

کشورهای سوسیالیستی نیز از همان آغاز جنگ به خواهان پیروزی یکی از طرفین درگیر در جنگ بوده‌اند، و نه خواهان ادامه جنگ. چرا که کشورهای سوسیالیستی این جنگ و ادامه آنرا در خدمت منافع امپریالیستها دانسته و امپریالیستها را در برافروختن و ادامه این جنگ ذینفوذ میدانند.

بنابراین اگر مجموعه عوامل داخلی و بین المللی را در جنگ دولتهای ایران و عراق در نظر بگیریم، درمییابیم که موازنه موجود در جنبه‌های جنگ دولتهای ایران و عراق امری صرفاً نظامی که سیاسی است و نه صرفاً صرفاً داخلی و مربوط به دولتهای ایران و عراق گسسته بین المللی است. اکنون تمام عوامل داخلی و بین المللی دست اندرکارند تا موازنه سیاسی - نظامی موجود بین دولتهای ایران و عراق حفظ گردد و هیچ یک از طرفین درگیر در جنگ قادر نیستند آسانی این موازنه را برهم بزنند، و بر دیگری پیروز گردند. بی‌سبب نیست که اگر رژیم جمهوری اسلامی می‌کوشد با تکیه بر برتری نیروی انسانی و برتری تجربی و تاکتیکی ارتش ایران، به پیروزی نظامی دست یابد، برتری تکنیکی و تبلیغاتی عراق مانع از پیروزی رژیم جمهوری اسلامی میگردد، و اگر رژیم عراق -

می‌کوشد با تکیه به برتری تکنیکی و تبلیغاتی خود به پیروزی در جنگ نائل آید، عوامل بین المللی که باعث این برتری تکنیکی و تبلیغاتی عراق شده است، مانع از این پیروزی میگردد. بنابراین در نتیجه چنین موازنه‌ای - است که رژیم جمهوری اسلامی علیرغم تمام تلاشهای خود برای پیروزی در جنبه‌های جنگ بیش از بکسال است که بپیوسته با شکست روبرو میگردد. عملیات بدر نیز که طی آن نزدیک به ۵۰ هزار تن از سربازان ایرانی کشته و زخمی شدند، سنگین ترین شکست رژیم بود که در بی آن رژیم جمهوری اسلامی ناگزیر گردید این موازنه را بحساب آورد و در تاکتیکیهای خود تغییرات بنیید آورد. در پی این شکست است که رژیم جمهوری اسلامی تاکتیک تعرض امواج انسانی را موقتاً کنار نهاده و به عملیات تخریفی محدود، سرع و غافلگیرانه در طول تمام خطوط جبهه‌های جنگ روی آورده. به یک جنگ نرسایشی متوسل شده است تا با فرو کردن نیروهای ارتش عراق شاید بتواند مزیت را برای برهم زدن این موازنه هموار کند و با یک تخریف گسترده به پیروزی نظامی دست یابد.

واقعیت این است که رژیم جمهوری اسلامی نیز خود به این امر واقف است که با توجه به موازنه کنونی قادر نیست در جنگ پیروز گردد، اما در عین حال نمی‌تواند دست از جنگ بردارد. چرا که دست برداشتن آن از جنگ، شکست بزرگی برای آن محسوب میگردد. و این شکست به معنای شکست تمام سیاستهای داخلی و خارجی آن، و خاتم ورشد تشادهای درونی خود آن خواهد بود. از این رو همچنان بر ادامه جنگ پای می‌نهد. ادامه جنگ نیز نه فقط شکستهای سیاسی نظامی در حیطه های جنگ در بر خواهد داشت بلکه منجر به تشدید هر چه بیشتر تضادها و رشد روزافزون ناراضیهای و عیان شده‌ای میگردد. بی‌آن شکست رژیم عملیات بدر ما شاهد این رشد ناراضی و بروز مکرر جنبش معیانه و اعتراضاتی بوده‌ایم. رژیم برای ادامه جنگ ناگزیر است هر چه بر تنه‌های مردم فشار آورد، هزینه‌های بیشتری را به جنگ اختصاص دهد، و بر دامنه بحران - اقتصادی و سیاسی موجود بفازاید. این بحرانها با زهم بر دامنه اعتراضات توده‌ها خواهد افزود، احاسات انقلابی ضد جنگ و ضد رژیم را در میان توده‌ها تشدید خواهد کرد، و رژیم را بیش از پیش به ورطه سرنگونی سوق خواهد داد.

### توضیح در مورد شمیمه خبری

از آنجا که با آغاز برنامه های فدائی بخش سریع اخبار و گزارشات مبارزات کارگری و جنبشهای رهاش بخش ممکن شده است. لذا از این پس شمیمه خبری کار منتشر نخواهد شد.

از جنگ ارتجاعی زحمتکشان بیزارند، دو میلیون آواره، نان، مسکن ندارند





# اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

## خطاب به کارگران

### درباره شوراهای اسلامی کار رژیم جمهوری اسلامی

کارگران مبارز ایران!

رژیم جمهوری اسلامی بدستال پرورش همه خائنه علیه شکلهای واقعی کارگری و محروم ساختن شما کارگران از سازمانهای صفتی و مستقل خود، محسوم و خشایه دیگری را علیه شما آغاز کرده است.

رژیم جمهوری اسلامی با لگدکوب کردن همگی دستاوردهای انقلابی شما و به منظور تشدید هرچه بیشتر استثمار و به شکست کشیدن مبارزات طولانی کارگران ایران، نسلان دارد فوق ارتجاعی ترین و فاشیستی ترین سیاستهای ضد کارگری را در کارخانه ها بکارگیرد. رژیم جمهوری اسلامی درهراس از روح کبیری مبارزات فیرمانانه شما کارگران، تعد دارد با برپائی و تشکیل شوراهای اسلامی کارخانه به سرکوب دهنده شما خود شکل سازمان یافته تری بدهد! رژیم جمهوری اسلامی شنبه نهم شهریورماه از زمان وزیرکار مرتجع خود اعلام کرد شوراهای اسلامی کار بر طبق معمولات مجلس شورای اسلامی، به زودی در کلیه واحدهای تولیدی کشور تشکیل خواهند شد.

شوراهای اسلامی کار که قانون آن در رستان گذشته توسط شورای نگهبان نظم ارتجاعی حاکم به تصویب رسیده برای اجرا بدولت واگذار شده است. یک ارگان ارتجاعی دولتی، جنم وگوش سرمایه داران و درخشیت یکی از ارگانهای اصلی سرکوب رژیم جمهوری اسلامی در کارخانه هاست! شوراهای اسلامی کار، همانطور که وزیر کار رژیم اعتراف دارد، در درجه اول وسیله ای است برای جلوگیری از اعتراضات شما کارگران، سرکوب مبارزات اجتماعی و ابزار باز دارند. حرکت انقلابی در کارخانه های ایران، وظایف این شوراهای وزیرکار ارتجاع در سخنرانی اخیر خود چنین تشریح می کند:

شوراهای اسلامی کار درصحنه ها با مدیریتها قادر خواهند بود تولیدات را بالا ببرند. شوراهای اسلامی کار از اخلال و فاسداتی که ممکن است در واحدهای مختلف تولیدی بروز کند، جلوگیری می نمایند. شوراهای اسلامی کار موجب تقویت مدیریت در واحدهای تولیدی خواهند شد. کارگران مبارز ایران مبارز ایران!

همانگونه که خود سران مرتجع جمهوری اسلامی علنا و آشکارا اذعان دارند، شوراهای اسلامی کار ابزار سرکوب و عامل ستمگری و استثمار هرچه بیشتر سرمایه داران در کارخانه ها هستند. علیه این ارگانها بیباخیزید و بگذارید چنین ارگانهایی در کارخانه هایی که شما در آن کار میکنید با بکهرند! بر خیزید و همانگونه که طی نزدیک به هفت سال حکومت ننگین رژیم جمهوری اسلامی مانع از تشکیل این ارگانها شده اید، هم اکنون نیز با مبارزات بسی - امان خود آخرین تیر تزک رژیم را با شکست قطعی روبرو سازید! تنها عامل پیروزی شما شکل و حرکت متحد شماست. بیباخیزید و ما یک حرکت متحد و هماهنگ علیه هرگونه اقدام رژیم برای برپائی و تشکیل این ارگانهای ضد کارگری دست به مبارزه بزنید.

رژیم جمهوری اسلامی که طی همین هفت سال بیشترین فشار و استثمار را بر شما روا داشته است، با غارت و جپاول بی حد و حصر، بر پایه جنگ ارتجاعی کثونی و تشدید استثمار کارگران جز فقر و گرسنگی بیشتر چیزی به ارمغان نیاورده است. رژیم علیرغم اعمال فقر وسیع روزی، علیرغم تشدید هرچه بیشتر استثمار سیاستهای ترور و خفقان پلیسی و بیشتر فشار سرکوب را برای ممانعت از اعتراضات شما اعمال داشته است. تشکیل شوراهای اسلامی کار و بدستال آن اجرای قانون کار فوق ارتجاعی جدید، سازمان یافته ترین پرورش رژیم جمهوری اسلامی علیه شما و مبارزات شماست! بیباخیزید و این اقدام ضدکارگری را با شکست کامل مواجه کنید!

کارگران مبارز ایران!

فرا موش نکنید که سرمایه داران - عوامل مزدور و دست نشانگان هزار رنگ خود را به هر لباس و مسلکی می آرانید. فراموش نکنید که حزب نوده و اکثریت فلیبرغم ظاهر مخالفت جویی علیه حکومت همانطور که تاکنون نشان داده اند، هم اکنون نیز جز خدمت به سرمایه داران و جز به انحراف کشیدن مبارزات شما، هیچ رسالت دیگری برای خود قائل نیستند. توده آنها و اکثریتها امروز هم که حتی خود سران جمهوری اسلامی در عربان ترین شکل، نقش ضد کارگری شوراهای اسلامی کار اعتراف میکنند، برای آنکه شما را بفریبند، شوراهای اسلامی کار را با یک دست بس میزنند و با دست دیگر پیش میکنند! توده آنها و اکثریتها امروز که همه کارگران ماهیت ارتجاعی انجمن ها و شوراهای اسلامی کارخانه را بخوبی شناخته اند، با قانون شوراهای اسلامی کار در ظاهر مخالفت میورزند، اما در باطن خود آن را تایید میکنند. آنها میگویند: چه با مبارزات جاری کارگران حتی موجب انحلال انجمن ها و شوراهای اسلامی کارخانه ها شود، اما وظیفه کارگران تحریم و انحلال این شوراهای نیست. رفقای کارگر!

فرا موش نکنید که مبارزه با سرمایه داران و حاکمیت نظام بوسیده سرمایه داری، جز از طریق افشا و طرد بیامان اپورتونیسیم و سازشکاری به پیروزی نخواهد رسید. پس با برپائی کمیته های کارخانه، بمثابه سنگ بنای شوراهای واقعی خود، و با تحریم و جلوگیری از تشکیل شوراهای اسلامی کارخانه شما رژیم جمهوری اسلامی را به عقب نشینی وادار کنید، بلکه با راه گویان و اپورتونیسیتها سازشکار را نیز از مقوف خود طرد و ستزوی نمایید.

پیروز باد مبارزه متحد و یکپارچه کارگران

زندنده سواد سوسالیم

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

یازدهم شهریورماه ۱۳۶۲

۴۰ ساعت کار، دوروز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است



## ارزیابی از وضعیت کنونی

که دیگر جای هیچ گونه تنسی و تردیدی در اینکه حکومت بخواند خود را تشبیه کند، باقی نگذاشته است.

بحران انقلابی از آنچنان حدت و شدت سیاسی برخوردار گشته است که حتی نیروهایی که همیشه لشکر لنگان در پشت سر جنبش بوده‌ای حرکت میکنند و خود را بی‌تأثیر می‌خوانند را نیز بوجود بحران انقلابی بیشتر گردانیده است. اما اعتراف به اینکه انقلاب شکست نخورده است، اعتراف باینکه جنبش توده‌ای رو به اعتلا است، اعتراف باینکه از هم پاشیدگی اقتصادی و بحران اقتصادی هر دم گسترده تر میشود و بخش‌های وسیع تری از اقتصاد را در خود فرو می‌برد، اعتراف باینکه حکومت قادر به تشبیه خود نیست و تفاهت‌های درونی هیئت حاکمه بر زمینه بحران رشد یافته‌اند هر دم شدت بیشتری می‌گیرد و کل رژیم را محاطه می‌افکند، بلکه دیگر اعترافهایی از این دست و طرح شمار سرنوشتی رژیم بر مبنای آن نیستی است و نه از اهمیت عملی چندان سیاسی برخوردار است. در شرایطی که دیگر حتی حکومت هیئت حاکمه هم نمیتواند بر بحران انقلابی سرپوش بگذارد و پنهان‌نشداری، برسمبستگی شناختن این بحران، الزاماً دال بر شناخت از اسامد و ماهیت انقلابی این بحران و لذا راههای مقابله اساسی با آن نیست.

فقط کافی است که به نظریات کسانی توجه شود که مبنای تحلیل خود را از وضعیت جامعه همواره از سطح قضاها بر میگیرند و آنچه که در یک نگاه فوری به چشم می‌آید را مبنای تحلیل خود از شرایط اجتماعی می‌دانند تا روشن شود که اعتقاد بوجود بحران انقلابی بدون شناخت اساسی از علت وجودی و مجموعه شرایطی که اساس بحران را تشکیل میدهند تا چه حد میتواند موری باشد. نمیتوان ضمیمه ای بارز میتوان از معتقدین به شکست انقلاب پس از ۳۰ خرداد ۶۰ نام برد. در آن زمان که سرکوب مقول آمانی حکومت، با آن ابعاد جنایتکارانه‌اش، در جامعه مایه افکند، حکومت رعب و وحشت برقرار گردید، روزانه مدها تن به جوغه‌های اعدام سپرده شدند، و جنبش توده‌ها به عقب‌نشینی واداشته شد، ظاهر امر حکم مینمود که انقلاب به شکست انجامیده است. معتقدین به شکست انقلاب و نفی تداوم دوران انقلابی بر همین ظاهر تکیه کردند. در همان زمان سازمان ما ضمن توجه به شرایط جدیدی که سر جامعه حاکم شده بود، شرایطی که ناشی از اختناق و سرکوب و ترور و عقب‌نشینی توده‌ها بود هیچ موجود ذی‌عقور نمیتوانست و ذبح‌شده نبود که آنها را نادیده بگیرد و در عمل مبارزاتی خود متعسک نکند، اما در همان زمان بنا به یک مجموعه شرایط که نه از سطح قضاها بلکه از عمق تلاطمات جامعه میتوانست استخراج شود، بر تداوم انقلاب پای نشود. آن زمان برای مردودین و نفی کنندگان تداوم بحران

انقلابی بسیار سخت می‌نمود که بتوانند از سطح به عمق رفت و به آن پایه‌ها و برپشته‌هایی که دوران رکود را از دوران انقلاب متنسوات جدا میکند، دست‌نمایند. آنان بدون درک قانونمندیهای اساسی بحران انقلابی فقط بر آن شرایطی تکیه میکردند که در حقیقت درجه نمود بحران را میتوانست تحت تأثیر قرار دهد و نه اساس و ماهیت انقلابی بحران را.

بر مبنای همین ماده اندیشی و تکرش سطحی به قضاها و ترار دادن شرایط گذار و غیره اساسی به جای مجموعه شرایطی که اساس بحران انقلابی را تشکیل میکند، درجه نمود بحران بجای علت وجود بحران انقلابی می‌نمایند. براین اساس است که هر قدر ومدی که شرایط جامعه و تناسب قوای طبقاتی را تحت تأثیر قرار بدهد، بدون آنکه بر بحران انقلابی فائق آید، به تفسیر در دوره انقلاب به رکود و یا برعکس دوره رکود به انقلاب تعبیر می‌شود: زمانی که توده‌ها به عقب‌نشینی موقتی دست می‌بازند، همانند آنچه که بعد از ۳۰ خرداد روی داد - بدون توجه به اینکه در عمق چه میگردد و آیا اساس بحران انقلابی تبدیل یافته است، شکست انقلاب، رکود سیاسی و پایان دوران انقلاب از آن نتیجه میشود و یا برعکس هنگامی که توده‌ها دست از عقب‌نشینی برداشته و بنا بر شدت گیری بحران به تفرش می‌پردازند، از آن پایان دوران رکود سیاسی و حاکمیت دوران انقلاب نتیجه‌گیری میشود. حال آنکه، پس از ۳۰ خرداد، در هیچ زمانی دو دوره کیفیتاً متمایز از یکدیگر قابل تشخیص نیست. بحران انقلابی در برابر این دوره بر جامعه حاکم بود، هر چند در برهه‌های مختلف جنبش توده‌ای افت و خیزهای متعددی را از سر گذراند، اما تمامی این افت و خیزها بیانگر خود ویژگی‌هایی هر برهه‌ال تداوم دوران انقلاب بود و نه دوره‌های اساساً متفاوت از یکدیگر.

بدون در نظر داشتن ابعاد و ماهیت انقلابی بحران، اتخاذ سیاستهای عملی تنها بر مبنای درجه نمود بحران چه گام برداشتن به دنبال جنبش خودبخودی و نتیجتاً انصراف از مسأله فعال و مداخله انقلابی در جنبش توده‌ها هیچ معنای دیگری نخواهد داشت. بمثال بارزی در این مورد توجه کنید: زمانی که رژیم تمام هم و غش این بود که به هر وسیله‌ای که میتواند توده‌ها را به رکود سیاسی کشانده و حکومت را تشبیه کند، زمانی که هیئت حاکمه بسیاری مایوس نمودن توده‌ها از هیچ جنبشی فروگذار نمی‌کرد، زمانی که توده‌ها زیر ضربات حکومت اسلامی عقب‌نشست اما تسلیم نشده بودند، معتقدین به شکست انقلاب که الزاماً سیاستهای عملی خود را بر پایان یافتن دوران انقلاب متکی می‌گردانند، خواسته و ناخواسته، همراستا با سیاستهای رژیم توده‌ها را به پاس می‌کشاندند و آنها را به تسلیم شدن فراوان میخواندند. این نتیجه اجتناب ناپذیر آن سیاستهای عملی بود که خود را در جامعه

شرایط سطحی محسوس میکرد و بر آن مبنای واقع‌گرایی و "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" می‌نهاد. این نتیجه مسلم آن سیاستهای عملی بود که از شناخت ماهیت انقلابی بحران و اساسی بحران انقلابی عاجز بود. و لذا با اندک اقتسی در مبارزات توده‌ای و جنبش در تناسب قوای طبقاتی، سیاستهای عملی دوران رکود دورا در زمانی به پیش می‌برد که دوران انقلابی در جامعه تداوم داشت.

آیا امروز وقع به گونه دیگری است؟ پاسخ ظاهراً مثبت است. مجموعه شرایط قابل لمس در حدی است که دیگر اثری از اعتقاد به شکست انقلاب هم باقی نمانده است. در تمامی عرصه‌های اقتصادی - سیاسی و اجتماعی خواهد دال بر وجود بحران انقلابی و روند شدت‌یابی آن است. به جنبه‌هایی از این خواهد مپردازیم.

بحران اقتصادی در تمام این دوره یکدم آرام نگرفت و نمیتوانست آرام بگیرد. اما درجه بحران اقتصادی در تمام طول دوره بکسان نبود پس از سال ۶۰ بنا به یک رشته عوامل بسیار درهم تنیده برای مدت محدودی، درجه بحران اقتصادی آثاری از تخفیف را نشان داد. بدون آنکه علت‌های وجودی این بحران تبدیل یافته باشد و بحران موجود خاتمه یافته باشد. از حمله عواملی که در گرایش به تخفیف بحران موثر بودند عبارتند از:

عقب‌نشینی موقتی جنبش توده‌ای کاهش اعتمادات و اعتراضات کارگری - فرو کش کردن نسبی و موقتی تفاهت‌های هیئت حاکمه و همبازی قدرتهای امپریالیستی با رژیم که مالتس سرکوب توده‌ها و پایان دادن به دوران انقلاب را در سرنوچه برنامه خود قرار داده بود. بحران اقتصادی، اما، پس از یک دوره کوتاه که بطور نسبی آثاری از فروکش کردن را متجلی کرده بود دوباره با آهنگی فزاینده به رشد خود ادامه داد. افزایش مستمر قیمت‌ها، رکود در بخشهای تولیدی و افزایش درجه بیکاری به آنچنان سطحی رسید که دولت موسوی را مجبور به اعتراف نمود در دفاع از بودجه ۶۱، اهداف دولت را مقابله با افزایش تورم، بیکاری و رکود در منابع تولیدی اعلام نمود. اما اکنون حتی وضع از زمانی که موسوی اهداف بودجه را اعلام کرد بسیار وخیم تر شده است. بسیاری از کارخانه‌ها تعطیل شده و یا در سطح بسیار پایین تر از ظرفیت تولیدی خود به کار میشوند، خروجی آنها بالا گرفته و تبدیل کاهش تولید و کاهش واردات در اثر تقلیل درآمدهای ارزی قیمت کالاها افزایش بیشتری یافته است. علاوه عدم تحقق درآمدهای بودجه دولت بدلیل بحران و نوسانات مبادرات نفت، کاهش هزینه‌های عمرانی دولت و تخلیق بسیاری از پروژه‌های عمرانی و ساختمانی که خود به افزایش رکود در موسسات تولیدی و خدماتی جنبی می‌افزاید، افزایش کسر بقیه در معده و





### ارزیابی از وضعیت کنونی

بوده مستمر دولت و افزایش تقدیرنگی شما به شکل رجبپور بر شدت بحران افزوده است و بسیار هم حوادث افزود. علاوه بر آنچه که مطرح شد جنگ بطور کلی بخت مغربی از ثروت اختتامی و سروری انسانی را بخود اختصاص داده و زمینه های بحران را تقویت کرده است. اما بطور مشخصی تلمیح جنگ و نفی و مثبت اقتصادی را بیش از پیش به رخامت کشاند. آغاز این پروژه را میتوان از شروع مرحله ای از جنگ دانست که به جنگ نفتکشها معروف گشته است. طی این مدت درآمدهای ارزی ایران رو به کاهش شده است. اما عملیات هوایی عراق به تأسیسات نفتی خازرک که حسه نگیلی جنگ نفتکشها است. صادرات نفت را شدت بخاطر گرفته است. کاملاً فاسل پیش سستی است که در صورت تداوم این حملات بحران اقتصادی در ابعاد بی سابقه ای افزایش یابد و مرحله انفجاری نزدیک شود.

بعد دیگری از وضعیت بحران انقلابی را باید در قدرت سیاسی حاکم محتمل کرد. در اینجا سیر آنچه که با آن روبرو هستیم استعمال و تفسیر هست حاکم در تثبیت خود است. ماهیت و ترکیب طبقاتی حکومت مزین است قدرت سیاسی نمیتوانست تحلی دیگری یابد. هیات حاکمه جز تحزب شدن به اجزا تشکیل دهنده اش هیچ چشم اندازی ندارد. در طول این تحزب و هزاتگاه که قطب بندیهای درونی به منتهی درجه خود میرسد تلاطماتی سخت رژیم را به لرزه درمی آورد و به احتمال میبکشد. و هر آنگاه که شرایط برای تحزب قطبی آماده نیست روبرویی جناحها خود را بصورت سبب قدرت و ناتوانی حکومت در پیشبرد سیاستی شعاع بارز میبازد. اکنون پس از یک دوره مداخلاتی و تراکم تضادها، جناحهای هیات حاکمه جز روبرویی مستقیم و جاد راه دیگری در پیش ندارند. کشمکشها و تراکم تضادها که طی یک دوره خود را در انتخابات مجلس دوم، شعاع ابزارهای قوه قضائیه، ترسیم های مکرر کابینه نمایان ساخت، تا انتخابات ریاست جمهوری وارد مرحله جدیدی از شدت گیری تضادها شد. اکنون تمامی تفراسن دال بر این است که مداخلاتی دو جناح اصلی بر سر تعاقب دستگاه اجرائی از طریق تعیین نخست وزیر و وزرای کابینه به بحران قدرت سیاسی ایجاد نوق النامه ای بخشد. این بحران رشد یافته و کشمکش بر سر شعاع ابزارهای قدرت سیاسی، در زمانی که علائم شدیدی بحران اقتصادی از هم اکنون آشکار گشته است، و جو رعب و وحشت در جامعه شکسته شده (بدون اینکه سرکوب پایان یافته باشد) و در موضع تعزیمی قرار دارند. شرایط ضد سیاسی بحران انقلابی را بیش از پیش مهیا میبازد. در عرصه حشش توده ای نیز شواهد نشانگر اغتلا افسر حششها است. حشش عمومی توده ای، پس از یک دوره عقب نشینی که از تابستان ۶۰ آغاز شد به سازمانی خود و باز شناسی موقعیت جدید پرداخت. گزارشات کارگری همگی موبد این است که حشش کارگری به از لحاظ کمی و چه کیفی از سال ۶۲

به بعد، در مجموع، بگ قوس عمودی به هم رسیده است. هر چند این نکته قابل ذکر است که حشش طبقه کارگر، بر خلاف مبارزه با سبب طبقات و اقتدار اجتماعی هیچگاه حتی در دوره عقب نشینی حشش توده ای کاملاً از حرکت باز نماند و علاوه بر این کرد که بهشت حشش توده ای است. سهرال مجموعه اعتراضات به حرکت های کارگری در تمامی عرصه ها رو به افزایش بوده و شکل اشکال مبارزاتی کارگران گسترده است. بر شکل های ابتدایی تر چون کم کساری استوار بوده. به اشکال عالی تر چون اعتصابات پستل گرفته شده است. مبارزات توده ای نیز محدود از سال ۶۲ به سبب عقب نشینی خود پایان بخشید. تک جوشهای انقلابی توده ای، مرتضی بر دانشهای اضافه می شد و از نواصل آنها کاسته گردید. مبارزات توده های خارج از محدوده، افریبه معدیه و ظواهرات مد جنگ مارزترین نمونه های این جوشهای انقلابی بوده است. آنچه که توده ها در هریک از این مبارزات تجربه میگردند، در جوش بندی شکل آگاهانه ای بکار گرفته می شد و لذا هر جوش جدید تمامی دستاوردهای جوش پیشینی را در خود متبلور میساخت و از کیفیت بالاتر در مبارزه با رژیم و سبب توده ای. و تاثیر گذاری بر روند رشد حشش، برخوردار می شد. اکنون توده ها به تنها جو سرکوب و رعب و وحشت حکومت را در هم شکسته اند. بلکه تارم آنها، موم عمومی آنها، شیوه های سرکوب رژیم را از بسیاری جهات خستی کرده است. در این زمینه فقط کافی است به نقش دسته های حزب الله و موتور سواران حزب الله اشاره کرد. اگر این دسته ها در سالهای ۶۰ و ۶۱ خیابانها را جولانگاه ساخت و تاز خود کرده بودند، اکنون با مرخورد های سخت و عکس العمل تعرضی توده ها مواجه اند. تجربه پس از تظاهرات کوی ۱۳ آبان و آخرین آن تجربه شهر بوماء موبد موضع ففامی دسته های حزب الله در مقابل توده های حششگین است. خلاصه اینکه با توجه به ذهنیت رو به اعتلا توده ها و با توجه به چشم انداز شدید فقر و مسکنت و شکاف درون هیات حاکمه میتوان انتظار داشت که حشش عمومی توده ای سرعت رو به اعتلا گذارد.

این مجموعه شرایط به آنچنان درجه ای از رشد یافته رسیده است، آنچنان ملمسوس و غیر قابل انکار گشته اند که جای هیچ تردیدی برای پذیرش تداوم دوران انقلاب باقی نمانده است. شواهد عینی آنچنان متنوع، غنی و افشاح کننده است که ننگار، مسرد دین و نفی کنندگان انقلاب و دوران انقلابی را هم مجبور کرده است حداقل بصورت موری هم که شده اعتراف نماید که جامعه ایران همچنان در دوران انقلابی بسر میبرد. اما این اجبار به پذیرش بحران انقلابی بمنتای شناخت از ماهیت انقلابی بحران و لذا شناخت از سیاست های انقلابی که باید به پیش برده شود، نمیباشد. شکست طلبی و تسلیم طلبی که در برهه فروکش کردن حشش توده ای خود را به شکل نظریه های همچون شکست انقلاب محلی نمود، اکنون که مجموعه شرایطی که در عرق جریان دارند و خود را در سطح هم آشکارا نمایان ساخته اند، نمیتوانند به همان شکل سابق بیان شوند. امروز حاملین شکست طلبی

تسلیم طلبی و انحلال طلبی، حشش توده ای را تعدیق میکنند، عدم شناسی رژیم را تعدیق میکنند، بحران اقتصادی را تعدیق می کنند، ضرورت سرنگونی رژیم را هم تعدیق میکنند. اما این تعدیق الزاماً در جهت حل انقلابی بحران نیست. اگر دبرور، زمانی که حاملین شکست طلبی با اوهمات خود صفتی بر پایان دوران انقلابی و شکست حشش توده ای که نه از خود بحران انقلابی بلکه از درجه نمود بحران انقلابی استخراج می شد، از انقلاب روی میگردانند، امروز، شرایط اجتماعی اما چنین محسوزی را در اختیار هیچکس قرار نمیدهد. استسوز روی گرداندن از انقلاب و سیاست های انقلابی (به درجات متفاوت) اجباراً از بحران دیگری صورت میگیرد. مسئله به این گونه مطرح است: حال که دیگر انکار بحران انقلابی ممکن نیست حال که ضرورت سرنگونی رژیم تعدیق شده است، کدام قدرت باید جانشین قدرتی شود که آماج سرنگونی قرار گرفته است، و کدامین سیاست حل انقلابی بحران را به پیش میرسد. سیاست انقلابی با سیاست فرسبستی.

اگر در زمانی نیروهای انقلابی و در رأس آنها سازمان ما منس مبارزه برای نشان دادن و ایجاد تبدیلی انقلابی در برابر قدرت ارتجاع حاکم، و قیبه داشتند که تداوم دوران انقلاب را هم حاضر نشان سازند و به مقابله با شکست طبقاتی بپردازند که از طریق نفی دوران انقلابی، نعم ساری و تسلیم طلبی را میبکشد. امروز، که دیگر بحران انقلابی سیاست های تسلیم طلبانه را به گونه سابق حاروب کرده و اثری از آن هم بجای نگذاشته است، پیشبرد امر انقلاب و سیاست های انقلابی، خود را تنها و تنها در جنبه اثباتی حل انقلابی بحران خلاصه کرده است.

مسئله اینگونه است کدام قدرت سیاسی باید جانشین قدرت ارتجاع حاکم شود تا قادر باشد این وظائف اساسی انقلاب را برای حل بحران به سر ببرد. اما این وظائف اساسی انقلاب بر منای درجه بحران انقلابی مشخص میشود بلکه بر منای ماهیت انقلابی بحران قابل تبیین است. درجه بروز بحران انقلابی، فقط تا کتیکهای روبرو را تحت تاثیر قرار میدهد و وظائف اساسی انقلاب را. کدام قدرت سیاسی با کدام وظائف اساسی؟ سایر مسائل از جمله تاکتیکها، سیاست های عملی و شعارها و سازماندهی تنها در رابطه با پاسخ به این سؤال اصلی از اهمیت عملی در پیشبرد انقلاب میتواند برخوردار شود. پاسخ به همین سؤال است که اساساً دو راه کاملاً متضاد از یکدیگر را پیش روی حشش قرار میدهد: انقلاب ما رژیم. پاسخ انقلابی به حل بحران و پاسخ فرسبستی به حل آن. در همین عرصه پاسخ گویی به حشش انسانی بحران انقلابی است که اکنون شکست طلبی، تسلیم طلبی و انحلال طلبی خود را از مجرای آن به منفعه ظهور میرساند. و به دیگر بر منای نفی دوران انقلاب و نفی ضرورت سرنگونی رژیم حاکم. ما بر بنا ماهیت بحران انقلابی و مجموعه شرایط حاکم بر جامعه پاسخ صحیح خود را



باز هم در باره مسئله جنگ و سه

میکنند و این واقعیت را می‌نهند که "جنگ با جز با انقلاب، جز با انقلاب طبقات، برانداختن جامعه طبقاتی و ایجاد سوسیالیسم از میان نخواهد رفت". سوسیالیسم علمی به هر مارکسیست - لنینیستی می‌آموزد همانگونه که باید با مسئله جنگ و ارزیابی ماهیت و خصلت آن برخوردی - طبقاتی داشته باشد، و بدانند که جنگ ادامه سیاست بطریقه‌ای دیگر است و "هیچکس از جنگها را نمیتوان از نظامهای سیاسی که موجد آنها میشوند، جدا کرد. سیاسی که یک دولت مبین یک طبقه مبین در چهارچوب آن دولت از مدتها پیش از جنگ دنبال میکرد آنها را تاگزیر سوسیالیه همان طبقه در طول جنگ ادامه می‌یابد و فقط شکل عملی آن تغییر میکند" (جنگ و انقلاب - لنینس) با مسئله صلح نیز باید برخوردی طبقاتی داشت یعنی نباید دید صلح ادامه کدام سیاست است و در خدمت منافع چه طبقاتی قرار دارد. به نظر میرسد که امروزه دیگر در ایران کمونیست سازمان و گروهی است که در ماهیت ضدانقلابی، ارتجاعی و ضد خلقی جنگ دولتهای ایران و عراق تردید داشته باشد. حتی اپورتونیستهای - توده‌ای - اکثریتی و نیز راه کارگر که تنها مدتها جنگ را از جانب رژیم جمهوری اسلامی جنگی متوقی، عادلانه، برحق، انقلابی و نظامی میدانستند و جنگ میهنی و دفاع از میهن بورژوازی را خوبتر میکردند، اکنون که ماهیت این جنگ حتی بر اکثریت عظیم توده‌های مردم ایران روشن شده است بناگزر ماهیت ارتجاعی جنگ را پذیرفته‌اند. اما بار دیگر و در شرایط دیگر طبقه وسیعی مرکب از لیبرالها، اکثریت، حزب توده، مجاهدین و راه کارگر که قضا همگی برای دفاع از نظم بورژوازی حاکم شمار جنگ میهنی و دفاع از میهن را سر میدادند با شمار صلح به میدان آمده‌اند.

اینان که امروز ماهیت ارتجاعی جنگ بر عموماً مردم ایران روشن شده است و ادامه جنگ و تشدید فداها، اعتراضات روزافزونی را در میان توده‌های مردم دامن زده است و احساسات انقلابی را در میان آنها تقویت نموده است، بار دیگر برای سرپوش گذاشتن بر ماهیت طبقاتی جنگ تحفیفات فداها و حفظ نظم موجود، با شمار صلح به میدان آمده‌اند و از توده‌های مردم - میخواهند که از رژیم جمهوری اسلامی، صلح طلبند - کنند. یک چنین شماری که شمار بورژوازی است از سوی هرکس که عنوان کرده به معنای انگسار ماهیت ارتجاعی جنگ و این واقعیت است که جنگ دولتهای ایران و عراق، ادامه سیاست داخلی طبقات حاکمه این کشورها است و صلح طبقات حاکمه، چیزی نیست جز ادامه همان سیاست، با توجه به تنهات صورت گرفته در ترازون نیرو - های ایران و عراق کسی که به توده‌های مردم ایران - اندرز میدهد که صلح با صلح دمکراتیک را - از رژیم جمهوری اسلامی طلب کنند، و بدون سرنگونی انقلابی رژیم، صلح مطلوب توده - ها را ممکن میداند هندی جز فریب کارگران و زحمتکشان ایران، تحمیل توده‌ها و لاپرواشی کردن فداهای طبقاتی دنبال نمی‌کند. اینان عوام فریبانی هستند که طبقه کارگر و سرمایه دار

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و عموماً توده‌های مردم را به سازش با یکدیگر دعوت میکنند. ایشان با نفی و انکار ضرورت مبارزه برای شکست دولت خودی در جنگ، شوینسیم تمام عبار خود را به نمایش میگذارند.

فرصت طلبان با سیاست امثال حزب توده، اکثریت و راه کارگر که تا دیروز به همسراه رژیم جمهوری اسلامی و لیبرالها، شمار جنگ میهنی و دفاع از میهن را سر میدادند، و به بورژوازی و بقا رژیم جمهوری اسلامی خدمت میکردند، امروز نیز با طرح شعار صلح و طلب - کردن آن از رژیم جمهوری اسلامی، انکار ضرورت مبارزه برای شکست دولت خودی در جنگ، انکار قیام و انقلاب برای دست یابی به یک صلح دمکراتیک، همان شوینسیم خود را به نمایش میگذارند و باز هم به بورژوازی خدمت میکنند.

پرولتاریای آگاه به منافع طبقاتی خود، در برابر شمار صلح عوام فریبان، شوینستها و خیالپردازان کوتاه بین خرده بورژوا، از یک گانه صلح واقعی، صلحی که به نفع توده‌های مردم و علیه استثمار و مرتجعین است، یعنی صلح دمکراتیک دفاع میکند. و صلح دمکراتیک نیز جز از طریق قیام مسلحانه توده‌های مردم ایران و سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی میرسد. پرولتاریای آگاه به منافع طبقاتی خود، برخلاف اپورتونیستهای که تا یک صلح طلبانه توده‌های مردم را مستمکی برای فرصت طلبی خود، فریب کارگران و زحمتکشان ایران و خدمت به بورژوازی قرار داده‌اند، از خواست صلح طلبانه توده‌های مردم که نشاندنده آگاهی آنها به ماهیت ارتجاعی جنگ و افسوسه دروغ پردازیهای بورژوازی و عوامل پوشیده و آشکار آن است، استفاده میکند، و به توده‌ها توضیح میدهد که منافی است آنها از صلح انتظار دارند. بدون انقلاب قابل حصول نیست. طبقات استثمار و ارتجاعی، جنگ ارتجاعی را برافروخته‌اند این جنگ از سیاست داخلی مرتجعین جدا نیست بلکه ادامه آن است و صلح مرتجعین نیز ادامه همان سیاستهای پیشین است. صلح مرتجعین نه دمکراسی بهار خواهد آورد و نه مردم ایران را از شر بیشمار مفاشی که رژیم موجود بسیار آورده است، نجات خواهد بخشید. تنها با تبدیل جنگ به جنگ داخلی است که میتوان به یک صلح دمکراتیک دست یافت.

پرولتاریای آگاه به منافع طبقاتی خود، این رهشوند آموزش کارگر کبیر خود لنین را نصب - العین فعالیتهای خود قرار خواهد داد که "تأمین توده‌ها به طرفداری از صلح اغلب بهاینگر آغاز اعتراض، خشم و درک ماهیت است ارتجاعی جنگ میباشد. این وظیفه کلیه سوسیال دمکراتهاست که از این شامل استفاده کنند. آنها در هر جنبش و هر تظاهرات که نتیجه چنین احساساتی است با حرارت ترین بخش را بر عهده خواهند داشت. ولی هیچگاه خلق را با قبول این عهده که یک صلح بدون الحاق بدون ستم به طلبها، بدون غارتگری و بدون دربرداشتن نطنه جنگهای جدید بین حکومتهای کنونی و طبقات حاکمه با فقدان یک جنبش انقلابی امکان پذیر است، فریب نمیدهند. چنین فریب توده‌ها مرفا معنای بازچه دیپلماسی سری حکومتی متخاصم

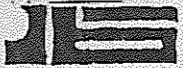
قرار گرفتن و سهیل کردن نقشه‌های ضدانقلابی آنهاست. هرکس که یک صلح با ایدار و دمکراتیک میخواهد باید از جنگ داخلی علیه حکومتها و بورژوازی حمایت کند. (سوسیالیسم و جنگ - لنینس)

شمار پرولتاریای آگاه و انقلابی ایران باید شمار تبدیل جنگ به جنگ داخلی یعنی شمار قیام و انقلاب باشد. واقعات موجود، تجربه روزمره توده‌ها، ورشد و اعتلا فرایند مبارزه آنها، بیش از پیش توده‌های مردم را به سمت و حقانیت این شمار متقاعد میسازد و به اعتباری شمار اپورتونیستی صلح بطور کلی، و درخواست آنها از رژیم انباشت میکند.

جنگ ارتجاعی بیش از پیش فداهای اجتماعی را تشدید کرده و بر دامنه اعتراض و عیان توده‌ای علیه جنگ و رژیم جمهوری اسلامی که جنگ را بر - افروخته و ادامه میدهد، افزوده است. در - چنین شرایطی تشدید مبارزه انقلابی یک واقعیت است. و تشدید مبارزه انقلابی علیه جنگ نمیتواند مناسی جز تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی انقلابی داشته باشد. هر آنچه که ممکن است این تبدیل جنگ دشوار بنظر آید، اما اختیاب تا پذیری آن از واقعات یعنی منشا - گرفته و مسلم است. بنا بر این کمونیستها از کار تدارکاتی مستمر و بهیچتر در این زمینه دست برنمی‌دارند، تا اینکه انقلاب مورت یک واقعیت بخود بگیرد.

جنگ ارتجاعی اذنان مبله‌پوشان از توده‌های کارگر و خرده بورژوا را روشن کرده و علیه رژیم بر - انگیزه و احساسات انقلابی را در میان آنها تقویت کرده و بهیوسته تقویت خواهد کرد. بنا بر این جنگ داخلی اگرچه امروز، فردا، و اگرچه در حین جنگ، پس از آن الزاماً تحقق خواهد یافت پس ما باید برجم جنگ داخلی انقلابی، برجم قیام و انقلاب را علیه رژیم ارتجاعی حاکم تمام عوامل آشکار و پنهان بورژوازی و فرصت طلبانی که برافروخته بودن این برجم، ریشه مرگ بر اندامشان انداخته است، در امتداد ننگ داریم. فرصت طلبانی نظیر راه کارگر که به مذهبانه - ترین شکل ممکن به فریب کارگران و زحمتکشان ایران برخاسته‌اند و از مردم میخواهند که از رژیم جمهوری اسلامی طلب صلح کنند و میگویند، اگر این جنبش موفق شد صلح راه رژیم تحمیل کند عمایی را که رژیم لیزان نهادن را به کمک آن حفظ میکنند از دستش گرفته است و اگر رژیم به هر روشی به صلح نداد، آنگاه این جنبش صلح طلبی به جنبش سرنگونی رژیم تبدیل خواهد شد. (انقلاب و درخواستهای بیواسطه مردم - راه کارگر) باید هم که از جنگ داخلی و حجت داشته باشند. راه کارگر در شماره ۱۵ نشریه خود در مقاله‌ای تحت عنوان "اقلیت - مرکب صلح، زنده باد جنگ داخلی - تا کتایه از جنگ داخلی باد میکند و عمق حین و فرا س خود را از جنگ داخلی به نمایش میگذارد. راه - کارگر در این مقاله کوشیده است برای صلح طبقاتی خود توجیه شوریک دست و پا کند، و شمار تبدیل جنگ به جنگ داخلی سازمان را - آمیزه‌ای از لفاظی انقلابی، انفعال و روشنگران و توهمات شوریک معرفی کند. راه کارگر همانگونه که از عنوان مقاله مستفاد میشود،





### زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

... حزب توده و اکثریت  
 نیروی مدگننده این سیاست فرمت طلبانست -  
 رفرمیستی و سازشکارانه را سازمان ما یافته اند.  
 اکثریت فرهاد برمیآورد که اقلیت به مکتاریمم  
 مستلاست، همه باید با هم جمع شوند و جز این  
 مسئولیت شکست چنین بر عهده اقلیت است. اما  
 حزب توده و اکثریت بی اعتبارتر از آنند که  
 حرفتان خریداری داشته باشد. باید نیروی  
 دیگری بنام مارکسیسم و طبقه کارگر سخن بگوید  
 و به مقابله با سازمان ما برخیزد که همانند  
 حزب توده و اکثریت بی اعتبار نباشد. راه -  
 کارگر عهده دار این وظیفه میگردد. راه کارگر  
 اعلام میکند: " رژیم برپانگ جمهوری اسلامی  
 تمامی ثروتهای انسانی، منتهی، مادی، علمی  
 فرهنگی و هنری مردم ایران را به تاراج و  
 نابودی گشاده و سعادت کشور را بمخاطب سره  
 انداخته است. " (شوریک ۲) پس نخست باید  
 با هرکس که قلمی و قلمی دارد متحد شد، باید  
 با بورژوازی متوسط و کوچک اشتغال و سازش کرد،  
 و این هنره هولناک و تاریک ولایت فقیه را بر-  
 کرد، تنها مانع " اقلیت " است. راه کارگر  
 در حالیکه احساساتش جوهره دار شده است  
 خشمگینانه فرهاد میزند اقلیت مکتاریمست است  
 ناروده نیک است، تجدید نظر طلبانست، بلانکیت  
 است. نمیگذارد بورژوازی سعادت کشور را تا همین  
 کند. چرا " اقلیت " به یکباره مکتاریمست  
 نارود نیک، بلانکیت و تجدید نظر طلب از کار در-  
 دغ آمده؛ پاسخ راه کارگروشن است راه کارگر  
 فرهاد برمیآورد " اقلیت " سازش را رد میکند!  
 با چه کسی؟ خود او پاسخ میدهد: " میتوان با  
 هرکس حتی با بنی صدر و بدرتاز بنی مدرهیمم  
 سازش کرد " ما " اقلیت " اینرا درک نمیکنند.  
 دقت کنید! خطای کبیره " اقلیت " در این است  
 که سازش و اشتغال را با بورژوازی فدا انقلابی  
 همچون بنی صدر و بدرتاز آن که منظور راه کارگر  
 کسی جز سلطنت طلبان نیست رد میکند، از صف و  
 سیاست مستقل پرولتاریا دفاع میکند و بر روی  
 تحولات انقلابی - دمکراتیک و سه ارتجایی -  
 بوروکراتیک تاکید میورزد. پس مکتاریمست  
 بودن اقلیت ذره بین است. راه کارگر میخواهد  
 بر اساس بلاتفرم رفرمیستی " با پیش کشیدن فعل با  
 فعلهای از سرنامه پرولتاریا " همه ایران را  
 طبقه غمینی متحد کند. اما اقلیت را  
 مکتاریمست و نارود نیک میخواهد، چرا؟ چون  
 اقلیت به انقلاب منتقد است و نه رفرم. چون  
 اقلیت بر اساس تاکتیکهای لنینی - بلشویکی  
 بیگیرانه بر این نقطه نظر مارکسیستی بسای  
 میفتارد که در یک دوران انقلابی کمونیستها  
 مطلقا محاز نیستند از برنامه حداقل خود کوتاه  
 نباید و بر اساس بلاتفرم رفرمیستی دست به  
 اشتغال بزنند. کمونیستها در یک دورانی انقلابی  
 تنها بر مبنای اساسی ترین روش برنامه حداقل  
 پرولتاریا در انقلاب، یعنی بر مبنای یک  
 بلاتفرم انقلابی محازند دست به اشتغال بزنند و

لاقهر...  
 راه کارگر خشمگینانه فرهاد میزند اقلیت  
 مکتاریمست است چرا؟ چون اقلیت شعار ملخ راه  
 کارگر یعنی طرح شعار ملخ بدون سرنگونی را  
 شعار فریت کارگران و زحمتکشان ایران، شعار  
 منادبان سازش طبقاتی، شعار عوام فریبسان  
 میداند، اقلیت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی  
 قیام و انقلاب را شرط هرگونه ملخ دمکراتیک  
 میداند. اما راه کارگر: همانگونه که زمانی  
 با عنوان کردن جنگ میهنی و شعار دفاع از میهن  
 بورژوازی، کارگران و زحمتکشان را فریب داد، و  
 بدنباله روی از خمینی فراخواند، این بار نیز  
 از مردم میخواهد که ملخ را از رژیم جمهوری  
 اسلامی طلب کنند و عوام فریبانه میگوید: " اگر  
 این جنبش موفق شد ملخ را به رژیم تحمیل کند  
 عمایی را که رژیم لرزان، تعدادش را به کمک  
 آن حفظ میکند از دست گرفته است. " (انقلاب  
 و درخواستهای بیواسطه مردم - راه کارگر)  
 راه کارگر به توده های مردم ایران نمیگوید  
 که ملخ طبقاتیست شکر ادا به جنگ طبقاتیست شکر  
 است، نمیگوید برای دستیابی به ملخ  
 دمکراتیک رژیم لرزان را سرنگون کنید، بلکه  
 مردم را فرامیخواند که از رژیم لرزان ملخ  
 طلب کنند. اقلیت با تکیه بر شعارهای لنینی -  
 بلشویکی، در یک دوران انقلابی به طرح شعارهای  
 بلاواسطه انقلابی میپردازد، و درخواستهای فوری  
 ملخ، آزادی، اتحادیه را با سرنگونی رژیم  
 مرتبط میداند، اما همانگونه که در مسئله ملخ  
 دیدیم راه کارگر - بعنوان مدافع تاکتیک -  
 پروت و مبلغ اکونومیسم که از " مبارزه ای -  
 ممکن " - تشکیل ممکن " و بیشریوهای ممکن -  
 دفاع میکند، مردم ایران میگوید، که این  
 درخواستها را از رژیم طلب کنند  
 نزدیک به یک صد سال پیش بلشویکها  
 در برنامه حداقل خود اعلام نمودند که: " حزب  
 پرولتاریا نمیتواند به یک جمهوری دمکراتیک  
 پارلمانی بورژوازی که در سراسر جهان حافظ و  
 عامل بقا ابزارهای سلطنتی برای ستم برتوده  
 ها یعنی پلیس، ارتش حرفه ای و بوروکراسی  
 ممتاز است، رضایت دهد. حزب برای یک جمهوری -  
 دموکراتیک تر کارگران و دهقانان مبارزه میکند  
 که در آن پلیس و ارتش حرفه ای منحل گشته و با  
 تسلیم عمومی مردم، یعنی یک میلیشیا مردمی  
 جایگزین میشود. تمام صاحب منعمان بدون  
 استثنا، حقوقی حداقل برابر با مزد متوسط یک  
 کارگر را دریافت خواهند کرد. نهادهای  
 نمایندگان پارلمانی بتدریج جای خود را به شورا -  
 های نمایندگان مردم (از طبقات مختلف با از  
 حرف و با از نواحی مختلف) که بعنوان نهادهای  
 مقننه و مجریه هر دو عمل میکنند، خواهند برد. "  
 اما راه کارگر نزدیک به یکصد سال بعد در  
 نثریه شوریک - سیاسی شماره ۲ خواستار حفظ  
 پلیس، ارتش و بوروکراسی در یک جمهوری  
 دمکراتیک و در یک انقلاب دمکراتیک است، و  
 اقلیت را از اینکه خواهان درهم شکسته شدن ارتش  
 پلیس، بوروکراسی بعنوان پایه های اصلی  
 ماشین مرکوب دولتی بورژوازی و بجای آنها  
 اعمال حاکمیت توده ها از طریق شوراها و خلق

ملخ و ایجاد ارتش توده ای در یک جمهوری  
 دمکراتیک توده ای است، روی بونیست میخواهد.  
 اقلیت از سوی راه کارگر به مکتاریمم متهم  
 میشود، چرا که اقلیت معتقد است، تحت هر  
 شرایطی باید از استقلال طبقاتی کارگران دفاع  
 کرد و یک لحظه نباید از سازماندهی، آگاهی و  
 رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا دست برداشت  
 و این موضع به هیچ وجه ناخطبئی راه کارگر که  
 رخصود میدهد، میتوان بطور موقت هم که شده  
 دست از سازماندهی طبقه کارگر برداشت. تا  
 صادا جوابی جرح آن نیروی بورژوازی گذاشته  
 شود که میخواهد رژیم را سرنگون کند، سازگار  
 نیست. دقت کنید راه کارگر میگوید: " ما اگر به  
 فرصت بررسی از وضعیت به این نتیجه برسیم  
 که سازماندهی طبقه کارگر و سنج زحمتکشان  
 حول این طبقه سقوط رژیم را به تاخیر مباداند  
 و به بقای آن خدمت میکند و جوابی جرح آن  
 نیروی فرعی میکند که هم اکنون قادر است رژیم  
 را سرنگون سازد، بدون اندکی تردید (تا کنه از  
 مسات) و حتما بطور موقت دست از سازماندهی  
 خواهیم کشید تا سرنگونی را تسریع کنیم. "  
 آها هرگز دیده و شنیده شده است، که کسی بر  
 خود نام مارکسیست - لنینیست بگذارد، خود را  
 بهرو سوسیالیسم علمی معرفی کند و مدعی دفاع  
 از منافع طبقه کارگر باشد، اما چنین اراجیبی  
 را بر زبان آورد و برای اینکه جوابی جرح آن  
 تیزی فرعی گذاشته شود، بدون اندکی تردید و  
 حتی بطور موقت هم دست از سازماندهی  
 طبقه کارگر بردارد. آری همین خطبئی راه -  
 کارگرات که او را و میدارد فرهاد بر آورد،  
 اقلیت مکتاریمست است، چون اقلیت حاضر نیست  
 لحظه ای دست از سازماندهی طبقه کارگر بردارد  
 و همیشه جوابی جرح هر نیروی فرعی راه کارگر  
 میگذارد، که بخواهد، بروی شان طبقه کارگر  
 بقدرت برسد.  
 راه کارگر اقلیت را مکتاریمست می نامد، چرا؟  
 چون اقلیت، حزب توده و اکثریت را سازماندهی  
 فدا انقلابی، دشمن طبقه کارگر و عموم توده های  
 زحمتکش مردم ایران میداند. اما راه کارگر نه  
 فقط آنها را فدا انقلابی نمیخواند، نه فقط از  
 اینکما گفته ایم، راه کارگر میخواهد دست به  
 اشتغال و اتحاد با حزب توده و اکثریت بزند،  
 بر خود میباید، و میگوید اقلیت تنها جنبه ای  
 از حقیقت را بازگو کرده است، بلکه عملا به  
 توجه گر خباثنهای حزب توده تبدیل شده و مدعی  
 است که با حزب توده نباید از زاویه یک حزب  
 اپورتونیست - رفرمیست، حزب سازش طبقاتی  
 و خیانت به طبقه کارگر، با نگاه اجتماعی و  
 ستون پنجم بورژوازی در جنبش طبقه کارگر  
 برخوردار کرد، بلکه حزب توده را یک سازمان  
 بیکارجوی فدا میربالیست معرفی میکند که  
 انشاء او در تکرار بیولینیتی آن و بدنبالی  
 او از مارکسیسم و مبارزه فدا میربالیستی  
 غلامه میشود. گوش کنید: راه کارگر می نویسد:  
 حزب توده " بجای آنکه مبارزه با امپریالیسم را  
 از درجه مارکسیسم یعنی از مبارزه پرولتاریا  
 برای کس قدرت بنگرد عملا مارکسیسم را از درجه  
 کسب قدرت در صفحه ۸

## پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر



زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

مبارزه فدا میریالیستی می گردد و مبارزه طبقاتی پرولتاریا را تابعی از مبارزه فدا میریالیستی تلقی می کند. " و ادامه میدهد: " پس حزب توده را با اپورتونیزم سازش نمیتوان شریک کرد. حزب توده را با تنسیر فدا میریالیستی از مارکسیسم باید شریک کرد. " (راه کارگر - شماره ۲ - پلنوم هفدهم حزب توده و جنبه فداستبدادی) از این عریان تر نمیتوان از حزب توده دفاع کرد و او را تیره نمود. راه کارگر دفاع حزب توده را از قدرت حاکمه و طبقه سرمایه دار، به حساب بدهی از آن مبارزه فدا میریالیستی میگذارد و نه اپورتونیزم بیکران و سازشالی غیرالتهاب به پس رویش است که راه کارگر حق دارد سازمان ما را بکنار ببرد، نارودنیگ، بلانکست و غیر آنچه نکرمیکند بنامد. اگر جز این بود جای تمسب می بود. از راه کارگر فرست طلبش و سارنگار، جز این چه انتظاری میتوان داشت. اما این تنها مختص حزب توده، اکثریت و راه کارگر نیست که سازمان ما و دفاع از استقلال طبقاتی کارگران را هدف قرار داده اند، تشریح هر گروه و سازمان و هر چیزی را با زنگنه هدف مشخص است: اقلیت! سازمان مجاهدین خلق و اشکال بورژوا - لیبرالی شورای ملی مقاومت نیز اقلیت را به کنترلیسم متهم می کند و در هر شماره نشریات آنها مقالاتی علیه طبقه کارگر و اقلیت اجتماعی یافته است.

مانیز بسیار خوشحالیم که روند رشد مبارزه طبقاتی در جامعه ما به مرحله ای رسیده است که سازمانها و احزاب سیاسی هر یک در جایگاه معین طبقاتی خود قرار گرفته و از منافع طبقات معین دفاع میکنند و بر سر این دفاع مبارزه همه جانبه ای را سازمان داده اند. این مبارزه میان سازمانها و احزاب مختلف که از دیدگاه برخی افراد ناآگاه با فاقدهایش طبقاتی ممکن است سمجوده و زیانبار جلوه کند، در حقیقت امر از منطلق مبارزه طبقاتی منشأ میگیرد، اشکال حقیقی این مبارزه محسوب میشود، و "هدفمندترین وجه جنبه ترین و خاص ترین بیان مبارزه سیاسی طبقاتی محسوب میگردد. (حسرت سوسیالیستی و انقلابگری غیرحزبی)

مبارزه ای که اکنون همه علیه سازمان مسابراء انداخته اند مبارزه ای است میان احزاب و سازمانهایی که اهداف گوناگون را دنبال میکنند و از زاویه منافع طبقات و اقشار مختلف به مسائل برخورد میکنند. از اینرو این مبارزه که در هر گام، مواضع هر گروه و سازمان سیاسی روشن تر میبازد و نشان میدهد که از منافع چه طبقات بعمومی دفاع میکنند و در جهت اهداف کدام طبقه گام برمیدارند، بسیار رشد و بلوغ جنبش و آنتاگونیسمهای فوق العاده تکامل یافته طبقاتی است که محمول دوران مبارزه انقلابی و آشکار سالهای اخیر یعنی دوران تحولات عظیم و چرخشهای سریع در تاریخ چند سال اخیر ایران است.

چرا که در این دوران است که بر مبنای عظیمترین تلاطمات اجتماعی و نبردهای طبقاتی شانلوده های عینی مستحکم برای شکست آنتاگونیسم طبقاتی و شکل گیری احزاب و سازمانهای خود ای

با هویت مشخص طبقاتی بنا نهاده شده است یعنی اگر پیش از قیام، تمام طبقات و اقشار جامعه چون یک توده بی شکل و فاقد هویت طبقاتی در عرصه مبارزه ظاهر میشدند و گرایش عموم خلقی که خود با زتاب وضعیت عینی جنبش درهم آمیخته و عمومی بود، نقش قطعی را در جنبش ایفا میکرد. اکنون این دوران بطور قطع و یقین سپری شده است، دورانی فرا رسیده است که همراه با شکست آنتاگونیسم طبقاتی، هر طبقه و قشر جامعه با نمایندگان سیاسی ارگانیکی خود در عرصه مبارزه سیاسی ظاهر شده اند. هر حزب و سازمانی اهداف مشخصی را دنبال میکند، از منافع طبقه یا اقشار معینی دفاع میکند و تکالیف معینی را در برابر خود قرار داده است. از اینرو روشن میشود که چرا ما این مبارزه را هدفمندترین همه جنبه ترین بیان مبارزه سیاسی طبقاتی می شناسیم.

تنها و تنها از این زاویه است که باید مباحثات و مبارزات کلیه سازمانها و احزاب را بطور کلی، و مبارزه هنگامی آنها را علیه " اقلیت " مورد بررسی قرار داد.

سازمان ما که از اهداف و منافع طبقاتی پرولتاریا دفاع میکند و علیه نظام اقتصادی - اجتماعی مبتنی بر ستم و استثمار سرمایه داری بها خاسته و به تمام سرمایه داران و مرتجعین اعلان جنگ داده است، نمیتواند فدا میریالیستی نیروی این محنت درگیری نباشد و علیه کلیه احزاب و سازمانهای غیر پرولتری که هر یک به درجات مختلف، آشکار و پنهان، خواستار حفظ نظام سرمایه داری هستند، مبارزه برخیزد، از اینروست که سازمان ما پیوسته علیه کسانی که به اشکال مختلف در جهت حفظ وضع موجود میگویند

مبارزه برخاسته، تا بجا که این جریان را افشا نماید و از اهداف و منافع پرولتاریا دفاع کند. سازمان ما با اعتقاد صمیمی به صحت و حقانیت سوسیالیسم علمی بنسبته علم رهایی طبقه کارگر و ایمان خلل ناپذیر به رسالت دوران ساز طبقه کارگر، مارکسیسم - لنینیسم را بنسبته بگانه سوسیالیستی طبقه کارگر، رهنمون کلیه فعالیتهای خود قرار داده است و با صراحت و آشکارا هدف اساسی خود را سرنگونی حاکمیت بورژوازی از طریق یک انقلاب اجتماعی توسط پرولتاریا، برقراری دیکتاتوری پرولتاریا بنسبته شرط این انقلاب بمنظور برانداختن تمام موانعی که بر سر راه هدف بزرگ طبقه کارگر قرار گرفته است، بر - انداختن مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و مبادله با یان بخشیدن به تقسیم جامعه به طبقات، محور هرگونه استثمار انسان از انسان و استثمار سوسیالیسم و کمونیسم قرار داده است. این اساسی ترین هدفی است که ما همانند تمام کمونیستهای سراسر جهان در جهت تحقق آن بیکار میکنیم. این هدف در همان حال که ما را از کلیه احزاب و سازمانهای بورژوازی، خرده بورژوازی و کلیه مدعیان دروغین دفاع از منافع طبقه کارگر متمایز میسازد، در تقابل با آنها قرار میدهد. تمسب این هدف وظیفی را در برابر ما قرار میدهد که بکلی متمایز از وظایفی است که احزاب و سازمانهای بورژوازی و خرده بورژوازی در برابر خود قرار داده اند. در جهت نیل به هدفی که ما دنبال میکنیم، اساسی ترین

تکلیفی که در برابر خود قرار داده ایم، سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا و رهبری این مبارزه است، تلاش ما در این است که با مداخله فعال در مبارزه طبقاتی کارگران با شرکت در مبارزه روزمره کارگران، با شرکت در مبارزه اقتصادی و سیاسی، دموکراسی و سوسیالیستی کارگران، این مبارزه را سازمان دهی نماییم و رهبری فعلی آنرا در دست بگیریم. انجام این وظیفه و این هدف مستلزم حفظ اکیس استقلال ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی پرولتاریاست. این اصل برای سازمان ما یک اصل مسلم و تردید ناپذیر است که طبقه کارگر برای اینکه بتواند در مبارزه علیه طبقات مرتجع، به اهداف طبقاتی و تاریخی خود دست یابد باید بنسبته یک طبقه مجزا از طبقات دیگر سازمان یابد و از استقلال طبقاتی، برخوردار باشد.

اقشار و طبقات غیر پرولتر جامعه و نمایندگان سیاسی آنها که هر یک بدرجات مختلف هدف خود را حفظ نظم موجود قرار داده اند، به اشکال گوناگون علیه شکل طبقه کارگر بنسبته یک طبقه و استقلال طبقاتی آن مبارزه میکنند تا آنرا در اقتیاد و امارت ایدئولوژیک خسور نگهدارند و به تبعیت از سیاستهای خود وادارند و مانع از دست یابی کارگران به اهداف طبقاتی و تاریخی شان گردند.

نظری اجمالی به گذشته جنبش کارگری نتایج فاحشه بار این عدم استقلال کارگران و تبعیت آنان را از ایدئولوژی و سیاست بورژوازی آشکار میسازد.

هر چند طبقه کارگر ایران از یک تاریخچه طولانی مبارزاتی برخوردار است و شمت واندی سال پیش با تلاش انقلابیون کمونیست حزب کمونیست ایران بنسبته سازمان سیاسی مستقل طبقه کارگر ایران تشکیل گردیده اما از هم پاشدگی این حزب و سپس رخنه گرایشات اپورتونیستی - مرتجعی از طریق حزب توده در جنبش کمونیستی و کارگری و نیز نفوذ انحرافات خرده بورژوازی عمومی - خلقی سالهای اخیر، مانع از آن گردیده که طبقه کارگر ایران بتواند بنسبته یک " طبقه برای خود " با هویت مستقل طبقاتی در عرصه مبارزه ظاهر گردد و نقش دورانی خود را ایفا نماید.

حزب توده که سالها بنام مارکسیسم و دفاع از منافع کارگران، اما در واقع علیه این هر دو مبارزه کرد، با آشکار عملی تشکیلاتی سوسیالیستی مبارزه طبقاتی پرولتاریا و جایگزین کردن آن با شعوری لیبرالی وحدت عوامل، طبقه کارگر را بسوی انحلال در بورژوازی سوق داد، نفوذ انحرافات خرده بورژوازی عمومی خلقی طی سالهای نیمه اول دهه پنجاه در جنبش کمونیستی ایران و در خط مشی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نیز مانع دیگری بر سر راه استقلال طبقاتی اکید پرولتاریای ایران بود. از همین روست که ما وضوح دیده میشود، با اغتصاب نویسی که پس از سالهای طولانی رکود جنبش توده ای در نیمه دوم دهه پنجاه آغاز میگردد به لحاظ فقدان شکل طبقه کارگر بنسبته یک طبقه و نبود مناسبات حقیقتا مستقل پرولتاریا،



کراسی بورژوازی و ۰۰۰۰

ترین جنبات را زیر لوای آزادی به انجام  
و جنبانه ترین دیکتاتورها را برقرار  
کرد .

جهت نیست که امروز حتی سلطنت طلبان  
به آزادهخواهی سر میدهند همانهایی که  
هم گذشته عربان ترین نوع دیکتاتوری را  
را ساخته بودند و عثمان گسخته ترین  
بها را اعمال میکردند. و با احزاب  
ل امثال نهفت آزادی بازگان و سنی صدر  
دوران اولیه بقدرت رسیدن جمهوری -  
در سرکوب کارگران و زمینگان و  
ی تحت ستم بیشتر بودند، امروزه از محور  
وسط خمینی سخن می گویند و بالاخره  
ی ملی مقاومت " مجاهدین نیز مدعی  
حکومت دیکراتیک و برصمیت شناختن  
شده است .

که هگان خود را مدافع آزادی و دموکراسی  
می کنند باید ماهیت آزادهخواهی  
یات مختلف بورژوازی و تشابهاً آزادی دموکراسی  
نظر توجه ها ، بیش از پیش بر ملا کرده ،  
روشن شود که بورژوازی سلطنت طلب بسا  
ل و رفو میست از کدام آزادی سخن میرانند  
بیت این است که سخن گفتن از دموکراسی  
کلی بدون روشن ساختن این مسئله که در  
نکراسی منافع کدام طبقات تامین خواهد  
مز عبارت برداری و عوامفریبی هیچ مفهوم  
ن خواهد داشت زیرا اساساً دموکراسی بسک  
م طبقاتی مشخص دارد . پس هرکس و با هر  
که سخن از دموکراسی می آورد ، اول  
به این سؤال پاسخ مشخص دهد که دموکراسی  
کدام طبقه ؟ در غیر این صورت ادعاهای فوق  
باعت برداری و عوامفریبی نخواهد  
ست .

ی سخن از دموکراسی می آید ، تنها  
مشخص به این مسئله که آن دموکراسی برای  
ر تحکیم موقعیت کدام طبقه اعمال میشود ،  
که معمولاً طبقاتی دموکراسی را روشن میسازد .  
ی بورژوازی منافع سرمایه داران را  
ن میکند و برای تداوم استثمار  
به داران ، دیکتاتوری علیه توده ها را  
ان میدهد . برعکس در دموکراسی های نسوع  
تری ، منافع عموم توده های زمینکن تا مین  
د و برای تحکیم و تثبیت آن دیکتاتوری  
زمینکنان و استثمارگران بکار می آید .  
لنتین ، محبت از دموکراسی در یک جامعه  
تی سرمایه داری که طبقات متخام در مقابل  
گیر مع آرای می کرده اند و مبارزه طبقاتی  
ن دارد بدون روشن ساختن مفهوم طبقاتی آن  
ها تا چیزی جز دیکتاتوری بورژوازی نیست  
معنی است که بگویم بین استثمارگران و  
حار شوندگان تفاوتی وجود ندارد . امروزه  
شاهد آیم که طبقه وسیعی از جریانات  
وایی شاهد دموکراسی را بطور کلی مطرح  
نند و آگاهانه بر مضمون طبقاتی آن سربوش  
ازند تا توده ها را فریب دهند باید برده  
مضمون بورژوازی چنین دموکراسیهای برداریم  
هیت عوامفریبانه ، و با کارانه و سالیانه

آنها برای توده های مردم آشکار ما زیم .  
باید به مردم گفته شود که بورژوازی در هر  
رنگ و لباسی و با دفاع از هر شکل حکومتی اعم از  
سلطنت طلب یا جمهوریبخواه ظاهر شود و شعار  
دموکراسی بردهد ، دموکراسی از دموکراسی بسیاری  
سرمایه داران است و حکومت دموکراتیک از دیدگاه  
بورژوازی ، آن حکومتی است که حداکثر  
ارزش آفاقی و سودهای شرار را برای  
سرمایه داران تامین کند ، استثمار را شدت  
بخشد و با سازمان دادن ارگانهای سرکوب ،  
هرگونه مقاومت در مقابل چنین نظامی را منکوب  
نماید .

درست به قهین دلیل است که در دموکراتیک ترین  
جمهوریهای بورژوازی نیز ارگانها و نهادهای  
سرکوب همچون ارتش و پلیس برای سرکوب توده ها  
سازمان داده شده اند . دموکراسی بورژوازی تنها  
تنها به ارگانهای سرکوب مادی متوسل میشود  
بلکه به ارگانهای سرکوب و تحمیل معنوی یعنی  
دستگاه مذهبی نیز متکی است .

بقول لنین : " حتی یک دولت دموکراتیک و لسو  
دموکراتیک ترین دولتها هم وجود ندارد که در  
قوانین اساسی آنها ، روزنه یا قیدی با نیست  
نشود که امکان نگار بردن ارتش علیه کارگران و  
برقراری حکومت نظامی و غیره را " در صورت -  
برهم خوردن نظم " و در واقع در صورتی که طبقه  
استثمار شونده ، وضع برده وار خود را برهم زند  
و بکوشد خود را از حالت بردگی خارج سازد ، برای  
بورژوازی تامین نکند " ( لنین - دیکتاتوری و  
دموکراسی )

لنین در این جملات به بارزترین وجهی ماهیت  
تمامی دموکراسیهای بورژوازی را که چیزی جز  
دیکتاتوری علیه طبقه کارگر و عموم توده های  
زمینکن مردم نیست فاش و بر ملا میسازد و ماهیت  
چنین دموکراسیهایی را نشان میدهد .  
حال میبینیم هر یک از جریانات بورژوازی مدعی  
دموکراسی در ایران ، چگونه رژیم را بدیسل  
جمهوری اسلامی قرار میدهند ؟

وقتی سلطنت طلبان میگویند خواستار برقراری  
دموکراسی اند و بدیل خود را مقابل رژیم  
جمهوری اسلامی ، رژیم سلطنتی بازگشت بنظم کهن  
رژیم

ممرسی میکنند ، بلافاصله مشخص می شود که آنها  
از کدام نوع دموکراسی سخن میرانند . آنان  
رژیم شاه را سمبل رژیم دلخواه خود ممرسی  
میکند ، همان رژیم دیکتاتوری که سرمایه های  
داخلی و امپریالیستی در سایه آن احساس  
امنیت میکردند منافع سرمایه داران و  
امپریالیسم را تامین میکرد و شرایط را برای  
استثمار کارگران در منتهی درجه مهیا ساخت .  
حال وقتی رژیم فاشیستی شاه ، سمبل یک رژیم  
دموکراتیک برای سلطنت طلبان است و بهت برین  
آنان بلافاصله ماهیت ادعاهای آنان بر ملا  
میکردد . آنها توده های مردمی که جنبانه ترین  
سرکوبها را از جانب همین سلطنت طلبان با امروز  
به عینت دیده اند و جنایات رژیم شاه را  
با گوشت و پوست خود لمس کرده اند نه شعارهای  
عوامفریبانه آزادهخواهی آنها ریشخند نمی زنند ؟  
اینان در سراب برقراری مجدد رژیم سلطنتی ، به  
چنین شعارهایی متوسل شده اند و به توده ها  
و عده آزادی میدهند ، اما توده ها با سرنگونی

رژیم شاه مدتهاست دست برد بر سینه  
نواخته اند ، اما امروزه مدعیان دموکراسی ، تنها  
سلطنت طلبان نیستند ، لایبرالهای از قسودرت  
رانده شده نیز تحت شعار دموکراسی با همبدان  
نهادند ، همانهایی که به رژیم شاه تصایح  
حکیمانه ای میکردند که قاشون اساسی اش را اجرا  
کنند اما گوش شنوایی نبود تا به تصایح آنان  
بدل توجه شاید ، مخالفت خوانی آنان با رژیم  
شاه مخالفت با سرکوب عربان و فاشیستی و  
نگارگری شیوه های ترستی از سرکوب بود تا  
اساس سلطنت به مظاهره نیفتد . آما زمانی که با  
موج عظیم جنبش توده ای ، در درهای انقلاب خود را  
در حال غرق شدن دیدند ، برای نجات بورژوازی  
ایران و برای خفه کردن انقلاب توده ها با خمینی  
هم پیمان شدند . اما تفادهای جناحهای مختلف  
بورژوازی درون حاکمیت آنان را از قدرت بسه  
سیرون برتاب کرد و امروز با ردیگر شش  
دموکراسی سر داده اند .

بورژوازی لیبرال ایران که دهر روز بسه  
بندوست با رژیم شاه دلخوش کرده بوده امروز  
نیز مخالفت خوانی هایش با جمهوری اسلامی ، تنها  
از آنروست که رژیم با سیاستهای فاشیستی اش  
اساس نظام سرمایه داری را مظاهره می افکند .

بورژوازی لیبرال ایران امثال دارو دسته های  
نهفت آزادی بازگان ، مدعی سنی صدر ، .....  
اگر از رژیم خمینی و دیکتاتوری عربان و  
فاشیستی او انتقاد میکنند و سعای دیکتاتوری  
عربان و عثمان گسخته و تروریستی و قهر و  
سرکوب و جنبانه و مداوم این رژیم ، تاکتیکهای  
ملاپتمنی را تجویز میکنند ، تنها از این جهت  
است که مبتوت از اینکه ، این همه جنبشگری  
چنان طفیان توده ای را بدید آورد که اساس  
نظام سرمایه داری را با مظاهره جدی مواجه  
سازد و آرزوهای دهرپیشان را مینی بر  
سهم شدن هر چه بیشتر در قدرت و استثمار  
کارگران منتفی نماید و در یک کلام ، منافع  
طبقاتی شان بخطر افند .

تصایح حکیمانه بازگان به خمینی ، نگارگری  
سیاست ننان فندی و شلاق است . آنها منافع ترین  
شکل تداوم استثمار سرمایه داری و حفظ نسیم  
موجود را در تاکتیک فریب و ربا و آزادهخواهی  
ظاهری می بینند . آنان اگر با تاکتیک فریب و  
ربا ، شعار آزادی و وعده دموکراسی میدهند ، اما  
توده ها که دموکراسی نوع بازگان را حسب  
تجربه کرده اند ، این همان دموکراسی بود که به  
مثابه اولین اقدام دولت موقت نورا هسیای  
کارگری را سرکوب کرد ، خلقهای تحت ستم را  
قتل عام نمود ارتش فرجه خورده شاه را با زاری  
کرد و ماشین دولتی را از مرزات انقسلات  
توده ها نجات داد و بر خلاف جناح دیگرا حاکمیت  
که به تشکیل ارگانهای سرکوب خاص خود یعنی  
کمیته ها و سبأ متوسل شده بود ، خواستار یک  
ماشین سرکوب متمرکز و یکپارچه و منجم بود .  
آزادهخواهی سنی صدر و شعارهای فریبکارانه  
او وقتی در واقعیت خود ، در سرکوب خلق ترکمن  
و در بخون کشیدن دانشگاہها متجلی شد ، ماهیت  
این جریان را به بهترین شکل ممکن آشکار ساخت  
و دشمنی آنان را با توده های مردم به نمایش  
گذارد .



زنده بیا داستان انقلاب طبقاتی کارگران

جنبشی دردم آمیخته و بسی شکل از طبقات و اقشار مختلف بسودن سرز بندی و تفکیک آشکار طبقاتی و بسا درخواستهای متناقض و مبهم ، پدیدمی آید ، طبقه کارگر در امواج جنبش خود بورژوازی مستغرق میگردد ، و به شجاعت از دنباله روی از بورژوازی کشیده میشود . این بود نتیجه حتمی و اجتناب ناپذیر عدم استقلال طبقاتی کارگران ، اما در عین حال که انقلاب ایران به ضمایع نقاط ضعف و عقب ماندگی جنبش کارگری و کمونیستی ایران را برملا کرده ، در همان حال دوران جدیدی را در زندگی سیاسی شده های مردم ایران و فعل نویسی را در تاریخچه مبارزه طبقاتی در ایران بشود . از همین دوران است که بواقع شالوده های محکمی برای تفکیک آشکار طبقاتی ، گذارده میشود ، از یکسو کارگرانی که از خواب دیرینه و رکود چندین ساله برخاسته بودند و به مبارزه مستقیم و آشکار و انقلابی روی میآوردند ، در کوران حادثترین درگیریها و نبردهای طبقاتی این دوران ، در اشکال مختلف مبارزات انقلابی حسی و در امتیازات عظیم و گسترده اقتصادی و سیاسی ، در راهبها شمایا ، در تظاهرات ، در سنگرندبهای خبایانی و تمام سلحشاه مدام تجارب نویسی کسب میکردند و به آگاهیهای جدیدی دست میافتند این مبارزه آشکار و انقلابی ، روح مبارزه آگاهانه را در آنها بیدار میکرد و اشتیاق فوق العاده به فراگرفتن و آگاه شدن را در آنها پدید میآورد . متمایل شده بود که تا مدتیهایی پس از تمام به آموختن و متشکل شدن پدید آمده بسود معمول این زندگی بر تکاپو بود . از سوی دیگر اشاعه وسیع سوبالیسم علمی ، کارگر را در پیش از پیش بسوی سوبالیسم و آگاهی طبقاتی سوق میداد به فقط زندگی پرشکوه و فعال سیاسی این دوران کارگران را بسوی آگاهی بیشتر و کسب تجارب نویسی سوق میداد ، بلکه همزمان با آن توده وسیع روشنگران انقلابی که با دسترسی به آشناسر سخنرانان سوبالیسم علمی ، به سوبالیسم روی میآوردند ، این آگاهی را بدرون کارگران - سپهرند . نخستین طبقه های جنبش حقیقتسازان متقل طبقه کارگر در همین ایام بسته شد اما رشد آتی این جنبش و دفاع از استقلال طبقاتی همه جانبه کارگران ، راهی دشوار و پیچیده بود . گرایش عموم خلقی که میراثی از گذشته جنبش بود هنوز درابعادی گسترده عمل میکرد ، و تا ثیرات منفی خود را در جنبش کارگری بر آگاهی و شکل کارگران باقی میگذاشت ، سازمانهای م-ل درک همه جانبه ای از سوبالیسم علمی نداشتند ، جنبش کمونیستی و کارگری ایران در جنبش شراپتی میبایستی به پیش میرفت و مدام خود را دربر - خورد با انواع تحریمات اپورتونیستی و در مارکسیسم و گرایشات عموم خلقی بالایش میداد . سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که همواره بسا تمام تبدیل به بزرگترین و مانفودترین سازمان م - ل شده بود ، بلحاظ وجود گرایشات عموم خلقی در آن که خود زمینه ساز رشد اپورتونیسم بود ، نمره حادثترین درگیری میان دوگرایش عموم خلقی و پرولتری کشته بود . انتصاب بزرگ سال ۵۹ اعلان آشکار حدائی قطعی خط و منشی انقلابی

پرولتری سازمان از گرایش عموم خلقی بود که اکنون دیگر به یک جریان اپورتونیستی - رفرمیستی تکامل مییافت . " اکثریت " بعنوان حامل خط اپورتونیست - رفرمیست ، راه خبانت به طبقه کارگر را درپیش گرفت و " اقلیت " حامل گرایش انقلابی پرولتری ، راه دفاع از منافع و اهداف طبقاتی پرولتاریا و استقلال طبقاتی کارگران را ادامه داد که میبایستی طریقه های آینده خود را تا حد یک خط با جریان مستقل تکامل بخشد و با دفاع از استقلال اپدولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی طبقه کارگر به نماینده راستین این طبقه و مدافع واقعی منافع وی تبدیل گردد . " اقلیت " از آن پس توانست طی یک رشتنسه مبارزات بی امان و شوریک و عملی کامیابهای عظیمی در این جهت به پیش بردارد . دست یابی به یک برنامه حزبی ، بر یک مجموعه تاکتیکیهای منجم حزبی دستاورد این مبارزه بود . اکنون دفاع از استقلال اپدولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی پرولتاریا در برابر کلیه جریانات غیر پرولتری بصورت یک وظیفه دائمی تخطی - ناپذیر و مطلق سازمان ما درآمده است . روشن است که این تمهید حساب قطعی با کلیه مملات لیبرالی و عموم خلقی تکیه بر شوروی سوبالیستی مبارزه طبقاتی ، دفاع از استقلال طبقاتی کارگران ، دفاع از برنامه و تاکتیسیک پرولتاریائی نمیتوانست واکتس خصمانه کلیه جریانات غیر پرولتری را برتیا نکند و از همه سو در معرض حمله و تحطه قرار نگردد . بس چه جای تحب است اگر امروز تمام جریانات بورژوازی ، سران سازشکار خرده بورژوازی ، اپورتونیستها ، مرتدین و مذامین رنگارنگ گرایشات عموم خلقی همدا هم آواز " اقلیت " راه بکتاریم و ذهنی گرایمی متهم میکنند . چرا بکتاریم و ذهنی گرایمی ؟ مگر دفاع از مدو سیاست مستقل پرولتاریا بکتاریم است ؟ مگر دفاع از برنامه و تاکتیسیک پرولتاریائی و افشا بپرحمانه برنامه های بورژوا - رفرمیستی و تاکتیکیهای غیر پرولتری ذهنی گرایمی است ؟ راه کارگر و کلیه جریانات اپورتونیستی و عموم خلقی میکوشند از این واقعیت که امروز بنایسه مجموعه شراپت عینی و ذهنی نمیتواند انقلاب - سوبالیستی بصورت امری بلاواسطه و فوری در دستور کار قرار گیرد ، نتیجه گیریهای اپورتونیستی بنمایند ، استقلال طبقاتی همه - جانبه پرولتاریا را نفی کنند و ضرورت مبارزه برای هژمونی طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک را انکار کنند و هدف نهایی پرولتاریا را نفی نمایند .

راه کارگر میگوید : اکنون سعادت کشور درخطر است مسئله سوبالیسم و ضرورت هژمونی طبقه - کارگر برای پرورزی انقلاب دمکراتیک و حسی استقلال طبقاتی کارگران را انکار نگذاریم ، بسایید با هرکس که قلم و قلمی دارد براساس فعل با فعلهایی ازبرنامه پرولتاریا متحصص شویم ، با بورژوازی هم متحد شویم ، حتی وقتا هم که شده دست از سازماندهی ساززه پرولتاریا برداریم تا رژیم خمینی سرنگون شود ، حفره تاریک و هولناک ولایت نفقه پر گردد ، و سعادت کشور تا مین گردد . مگر سوتگونی رژیم شاه این درس را نه نموده های مردم ایران نداد که اگر

قدرت سیاسی در دست ندهد ، قرآرتشهره رژیمی به همان اندازه ارتجاعی و ارتجاعی تر میخواند جاگزین آن گردد . مگر تجربه انقلاب ایران و عموم انقلابات دمکراتیک عمر اخیر نشان نداد که بدون سرکردگی پرولتاریا در انقلاب ، انقلاب به پرورزی نخواهد رسید ، مگر بورژوازی میتواند سعادت کشور را تا مین کند ، که جناح - راه کارگر رهنمود میدهد اگر اختلاف بورژوا - لیبرالیستی شورای ملی مقاومت و هر نیروی بورژوازی فزونی دیگر بتواند خمینی را سرنگون کند ، باید وقتا هم که شده دست از سازماندهی پرولتاریا بر - داشت و آنرا بجزیر بزرگ بورژوازی فرا خواند . خبر ! مسئله راه کارگر چیز دیگری است ، او طالب رفورم است سازماندهی و استقلال طبقاتی کارگران برای او هیچ معنایی ندارد . اکنون وقتا دعوت به دست کشیدن از سازمان - دهی پرولتاریا می نماید ، تا در آینده این امر موقتی را به امری دائمی تبدیل کند . در حالیکه سازمان ما از آن جهت از یک انقلاب دمکراتیک پرورزند دفاع میکند که طبقه کارگر هر چه سریعتر و بهتر بتواند خود را به مشابه یک طبقه متشکل سازد و تحقق هدف نهایی این طبقه امری فوری تر گردد . مبارزه برای تحقق هدف نزدیکتر و مطالبات فوری تر بر خلاف تصور متذلل کنندگان مارکسیسم متحصص نفسی استقلال طبقاتی کارگران و فراموشی هدف نهایی این طبقه نیست .

برای طبقه کارگر مبارزه برای یک جمهوری دمکراتیک ، تنها یکی از مراحل ضروری در مبارزه برای انقلاب سوبالیستی است ، این بدان معنی نیست که هدف نهایی پرولتاریا به تنویق انداخته شود ، یا بشیرت به حلیو بسند گردد و با اسباب سازماندهی طبقه کارگر و استقلال طبقاتی آن انکار گردد . بلکه بالکنس بقول لنین هر چه لحظه انقلاب نزدیکتر میگردد " حزب پرولتاریا باید اکبتر از استقلال طبقاتی خود محافظت کند و نگذارند که مطالبات طبقاتی در عبارات کلی دمکراتیک مستحیل گردد . هر چه نمایندگان باصلاح جامعه مضمتر و مگروتر با ادعای مطالبات عموم خلق پیش میآیند ، سوبال دمکراتها بایستی بپرحمانه تر ماهیت طبقاتی این جامعه را افشا کنند . " ( استبداد و پرولتاریا - لنین )

مسئله بسیار مهمی که در جنبش ما باید بر آن تاکید شود و درک روشنی از آن ارائه گردد تا با مثال راه کارگر امکان داده شود نتیجه - گیریهای اپورتونیستی از آن بنمایند ، و دوبردی است که در جامعه ما جریان دارد - از یکسو نبرد خلقی بسوی کارگران و خرده - بورژوازی شهر و روستا ، علیه امپریالیسم و ارتجاع و بخاطر استقلال و دمکراسی ، و دیگری نبرد طبقاتی کارگران طبقه سرمایه داران و به خاطر سوبالیسم است . کمونیستها موظفند که این دو نبرد که از جهت " ماهیت ، اهداف و ترکیب نیروهای اجتماعی آن " متفاوتند ، دامن بزنند و آنها را رهبری بکنند . عدم درک - درست از ماهیت ، اهداف ، ترکیب نیروهای اجتماعی این دو نبرد میتواند منجر به انحرافات متعدد از جمله نفی استقلال طبقاتی کارگران گردد . مبارزه خلق علیه امپریالیسم





### درباره استقلال طبقاتی کارگران

و تخاص حاکم بر ایران نمیتواند متعجب به موشی مبارزه طبقاتی کارگران علیه سرمایه - ان با کم بها دادن به آن ، و با تفسیر تلال طبقاتی کارگران ، و مخدوش کردن خط - رزهای طبقاتی گردد . یکی از انحرافات م خلتی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران دورانی که نظریات معمود احمدزاده و جونی بر سازمان حاکم بود ، همانا فقدان درست از رابطه این دو نیرو ، بصورت پیر - دادن به نیرو خلق و کم بها دادن به زه طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی و به سوسیالیسم بود . این انحراف نه فقط به مخدوش شدن مرزبندیهای طبقاتی و عدم آشنکار طبقاتی در مبارزه میشد ، بلکه به تاخیر رفتن اپورتونیسم راست در درون مان بود که " اکثریت " محصول اجتناب - بر آن بود ، اما راه کارگر شش سال پس از و کارهای عظیمی که جنش کارگری و مستی ایران به پیش برداشته است ، فرمان کرد را صادر میکنند ، و بخاطر سعادت مبین بن به کمونیستهای ایران رهنمود میدهد که اپوزیسیونهای بورژوازی بتوانند ، رژیم ری اسلامی را برنگون کنند ، نه تنها با بسد مبارزه برای تامین حزمونی طبقه کارگر و از برنامه و تاکتیک پرولتاریائی چشم بد ، بلکه موافق هم که شده باید دست از باندی پرولتاریا برداشت . چه نماینده مانه ای ! و محکم تر از این نماینده سوسیالیستی استدلالات راه کارگر است ، که بد : همه این کارها را بخاطر سازماندهی سی طبقه کارگر انجام میدهد . راه کارگر از سازماندهی حزمونی طبقه کارگر منتقدند که موافق هم که شده باید دست از سازمان - پرولتاریا برداشت ، بخاطر سازماندهی سی ، باید دست از تحت برنامه حداقلی تاربا برداشت ؛ باید فکر درهم شکستن ن ، پرورگراسی ، پلیس ، پارلیسسان ، زوایی و کلیه ارگانها و نهادهای ماشین گری بورژوازی را از سر بیرون کرد ؛ نباید بگر اهجد جمهوری دمکراتیک ، اعمال سبت نموده ها از طریق شوراها ، تملیح عمومی ارتش نموده ای بود ، بلکه باید در نهایت خوراها کنترل امید بست . راه کارگر م بند و بست و سازشکارهای خود را نیز به سازماندهی حزمونی توجه میکند . در ح به امثال راه کارگر بود که لنین میگفت یک خرده بورژوا میتواند ابده حزمونی بر اساس نازش ، چشم پوشی ، و برسیست تن متقابل درک کند . " از نقطه نظر ستری در یک جنگ حزمونی به کسی تعلق دارد بر سخت تر مبارزه میکند . هیچ فرستی را مخریه وارد آوردن به دشمن از دست هه کردار را با گفتار تطبیق میدهد . سا -

بر این کسی رهبر ایندولوپیک نیروهای دمکرات است که سیاستهای نیمه کاره و نیم بند را از هر نوع که باشد مورد انتقاد قرار میدهد . " ( طبقه کارگر و دمکراسی بورژوازی - لنین ) اما راه کارگر همه جا ابده حزمونی را بر اساس نازش و چشم پوشی درک میکند . بر خلاف نظریات اپورتونیستی راه کارگر کمونیستها پیگیرانه برای حزمونی طبقه کارگر و رهبری این هر دو نیرو مبارزه میکنند . این رهبری مستقل - استقلال طبقاتی کارگران و مجزا کردن طبقه کارگر برنامه و تاکتیکهای آن از تمام جریانات غیر - پرولتری است . طبقه کارگر برای اینکه بتواند به رهبر بلامنازع نموده ها تبدیل شود ، برای اینکه بتواند در مبارزه علیه طبقات مرتجع ، به اهداف طبقاتی و تاریخی خود دست یابد ، باید بمتاه یک طبقه مجزا از کلیه طبقات دیگر مشکل شود و از استقلال طبقاتی برخوردار باشد . مجزا - کردن طبقه کارگر ، برنامه و تاکتیکهای آن از تمام جریانات غیر پرولتری از جهات مختلف ضروری است .

اولا - در میان تمام طبقات و اقشاری که در مرحله کنونی انقلاب شرکت دارند ، طبقه کارگر بنا به وضعیت اقتصادی اش تنها مبارزات - قدم راستوار علیه امپریالیسم وار تخاص است ، اهل صلح و ممالحه با مومحمین نیست ، و مهم ترین و به گمبیشترین نیروی انقلابی است ، چرا که هدف این طبقه شمار فزاتر از اهداف انقلاب دمکراتیک است ، هیچ طبقه و قشر دیگری پیگیری ، دمکراتیسم ، انقلابگری و رادیکالیسم پرولتاریا را ندارد . خرده - بورژوازی هر چند که در مرحله کنونی انقلاب برای برانداختن سلطه امپریالیسم و دمکراسی مبارزه میکند و متحد پرولتاریا در انقلاب محسوب میگردد ، اما بنا به وضعیت اقتصادی و طبقاتی خود که بین سرمایه و کار قرار دارد و از ابتر و خلت دو گانه آن نمیتواند همانند طبقه کارگر دمکرات و انقلابی پیگیر باشد . این طبقه ذاتا ناستوار است و در مبارزه علیه امپریالیسم و بخاطر دمکراسی ، این ناستواری ذاتی خود را نشان میدهد .

ثانیا - این مجزا نمودن ضروری است ، چرا که تنها با تامین سرکردگی پرولتاریا بر جنبش است که انقلاب دمکراتیک میتواند به پایان - پیروزمند خود برسد . خرده بورژوازی شهسو روستا که علاوه بر طبقه کارگر ، در این انقلاب سهم و ذینفندی ، از آنجا که خود قادر نیست اعتماد و سیاست را بشیوه خود پیش برد هر گناه رهبری و سرکردگی طبقه کارگر را نپذیرد ، الزاما بدنباله روی از بورژوازی کشیده می شود . بنا بر این ، برای اینکه طبقه کارگر بتواند سر - کردگی خود را در انقلاب تامین کند باید بمتاه یک طبقه مجزا از تمام طبقات و اقشار دیگر مشکل شده باشد ، سخت تر از همه مبارزه کند هیچ فرستی را برای مخریه وارد آوردن به دشمن از دست ندهد و سیاستهای نیمه کاره و نیم بند را برحمانه افشا کند . فقط اگر طبقه کارگر یک

سیاست مستقل را دنبال کند ، میتواند ، خرده - بورژوازی را پشت سر خود در مبارزه متحد کند . این امر میتواند به اتحاد پرولتاریا و خرده - بورژوازی شهر و روستا ، برای پیروزی برداشتن مشترک به انجامد ، و نه سازش با لیبرالیسم و سلطنت طلبان مورد نظر راه کارگر ، نه تنها پیش نهادن فعل با فعلهایی از برنامه با هر کسی که قلمی و قدمی دارد ، نه با دست نشتن از سازماندهی پرولتاریا ، کنار گذاشتن برنامه حداقل پرولتاریا در انقلاب و انحلال پرولتاریا در بورژوازی ، نه با دست کشیدن از انتقاد و سرچمانه از صنعتها و توانانات خرده بورژوازی و سیاستهای نیم بند و نیمه کاره آن .

ثالثا - این متمایز کردن از آنجا ضروری است که ائتلاف و همبستگی طبقه کارگر با خرده - بورژوازی ، بمعنای یکی شدن طبقات مختلف و نفسی استقلال طبقاتی کارگران ، همان چیزی که امثال راه کارگر ، حزب نموده و اکثریت میخواهند ، تعبیر نشود .

کمونیستها باید ببویسته برای متمایز بودن تاکید کنند و " همواره جنبه موقتی و مشروط این همبستگی را توضیح دهند ، همواره مجزای بودن طبقاتی پرولتاریا را که فردا ممکن است در جنبه مخالف متفقین امروزی قرار گیرد خاطر نشان سازند . " ( وظایف سوسیال دمکراتهای روس - لنین )

ترجمه بند راه کارگر و امثال او امروزه این شده است که ما این سیاست تکتاریستی " اقلیت - پرولتاریا ابزوله می شود ! و به امر انقلاب آسیب میرسد . پاسخ ما نقول لنین این است که ما را از لولوی ابزوله شدن نترسانند . تاکنون بقدر کافی لطفات جدی به جنش طبقه کارگر کارگر ، به جنش عمومی نموده ای و انقلاب ایران از این ترس از ابزوله شدن وارد آمده است . بالعکس ، حقایق تشریک سوسیالیسم علمسی و تجربیات جنبش انقلابی ایران بما عمیا مستورند که پرولتاریاهای آگاه به منافع طبقاتی خود باید خود را از همه و هرگونه توان و تردید - خرده بورژوازی کاملا مجزا سازد . به اقتضا ، پیگیر و مداوم جریانات بورژوازی و خرده - بورژوازی سپردارد . فقط از این طریق است که یک سازمان کمونیستی میتواند نموده های طبقه کارگر را با روح آگاهی طبقاتی آموزش دهد ، آنها را برای مشارکت برنامه رهبری شده ، سر ، مهم تر ، و قلمی تر در انقلاب بعدی آموزش دهد . ( در باره مسئله یک انقلاب در مقیاس ملی - لنین ) فقط از این طریق است که پرولتاریا میتواند ابتکار عمل را در دست بگیرد و انقلاب را به پیروزی برساند . پس روشن است که سیاست ما که همانا دفاع از استقلال طبقاتی کارگران ، دفاع از برنامه و تاکتیک پرولتاریائی ، و مبارزه مجدانه علیه هرگونه عنصر توان و تردید - سازشکاری و اپورتونیستی است ، نه فقط مشعر به انفراد پرولتاریا نخواهد شد ، نه تنها جنبش را تضعیف نخواهد کرد ، و با انقلاب لطمه وارد نموده در صفحه ۱۲

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک خلتیهای ایران است



باز هم درباره مسئله جنگ و...

با شعار "زنده باد جنگ داخلی" مخالفت است. چرا راه کارگر با جنگ داخلی مخالف است؟ مگر جنگ داخلی چیست که بورژوازی و عوام مسلح و پوینده آن چیزی وحشتناکتر و هولناکتر از جنگ داخلی نمیشناسند؟ مگر جنگ داخلی چیست که اپورتونیستهای مهادی ملخ و سازش طلبی "اقلیت" را بلحاظ طرح این شعار مورد سرزنش قرار میدهند؟

واقعیت این است که جنگ داخلی درحین بسک جنگ ارتجاعی تشبیه یک معنی میدهد: انقلاب! این است خلاصه کلام استین در پاسخ به...

اپورتونیستها و سائترستهای انترناسیونال دوم. این است پاسخ استین به امثال راه کارگر که از طرح شعار جنگ داخلی وحشت دارند.

روشن است که پاسداران نظم پوینده و ارتجاعی حاکم بر ایران و مدافعان پوینده و آشکار آن، باید از شعار جنگ داخلی سرخود بلرزند و امثال راه کارگر با تحقیر با آن سرخورد کنند چون جنگ داخلی درحین جنگ، انقلاب معنی میدهد، و تمام کسانی که به نحوی از انحاء پوینده و آشکار با انقلاب مخالفتند، با جنگ داخلی مخالفتند چگونه میتوان کسی را پیدا کرد که برخود تمام مارکسیست بگذارد اما ضرورت جنگ داخلی را انکار کند؟ استین در اثر خود "برنامه جنگی انقلاب پرولتاریائی" نوشت: "کسی که مسئله مبارزه طبقات را قبول دارد، نمیتواند جنگهای داخلی را که در هر جامعه طبقاتی به مثابه ادامه و تکامل و تشدید طبیعی و درمورد مخصوص اجتناب ناپذیر مبارزه طبقاتی است قبول نداشته باشد. تمام انقلابهای کبیرمؤید این امرند، نفعی یا فراموش نمودن جنگهای داخلی معنایش دچار شدن به منشا درجسته اپورتونیسم و عدول از انقلاب سوسیالیستی است."

بنابراین اگر "نفعی یا فراموشی جنگ داخلی معنایش دچار شدن به منشا درجسته اپورتونیسم و عدول از انقلاب سوسیالیستی است" اگر جنگ داخلی در حین جنگ ارتجاعی، انقلاب معنی میدهد، اگر جنگ داخلی قیام مسلحانه شده های ستمیده، استعمار شده و زجر کشیده ایران علیه مستعمران و استعمارگران است، پس زنده باد جنگ داخلی

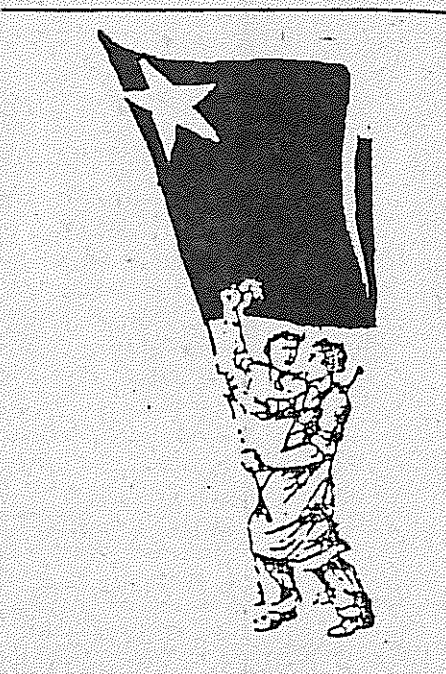
اگر راه کارگر با تعبیر شعار زنده باد جنگ داخلی راهی میتوان شعار سازمان ما برای عنوان مقاله خود انتخاب کرده است ما آشکارا و از صمیم قلب تبریک میزنیم زنده باد جنگ داخلی و مرگ بر ملخ طبقاتی، مرگ بر ملخی که خواهد بوده های ستمیده ایران را در انقیاد ستمگران نگاهدارد، استعمار کارگران را جاودانه سازد و ملخ و مفا و سازش طبقاتی بدهد آورد.

راه کارگر هنگامیکه شعار زنده باد جنگ داخلی را به باد استهزاء میگردد و ما را با خاطر طرح این شعار مورد انتقاد قرار میدهد و از مردم میخواهد که "ملخ را به رژیم تحمیل کنند" تا عمای لیزانین را از دستش بگیرند، در واقع شعار مرگ بر انقلاب و زنده باد ملخ طبقاتی را سر داده است. انکار جنگ داخلی، درحین جنگ ارتجاعی یعنی انکار انقلاب. خواه راه کارگر بدین مسئله آگاه باشد یا نباشد، در اصل تعبیر

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

نخواید ساخت ملک بالفکر منع انقلاب خواهد بود. اگر طبقه کارگر از استقلال طبقاتی حانه برخوردار نباشد، اگر به منافع طبقاتی خود آگاهی نداشته باشد، اگر با من و سیاست مستقل در انقلاب شرکت نکند، اگر دوست و دشمن خود را بدرستی تشخیص ندهد، اگر سزودگی خود را بر انقلاب تا مین نکند و در یک کلام اگر بسکه دنباله روی از بورژوازی کشیده شود، آنوقت است که جنبش تصفیه میگردد، پرولتاریا بکلسی سفرد و مضحل میشود، و به انقلاب لطافت جدی وارد می آید. سطر میرسد که اکنون دیگر کاملاً روشن شده است. این و اساس منازعات و مساجحات ما با بسیاری از احزاب و سازمانهای سیاسی موجود در ایران بازتاب تشابه منافع طبقات و اقشار مختلف است. دفاع ما از برلمان و تاشک و پرولتاریا، مف و سیاست مستقل پرولتاریا، دفاع از منافع طبقه کارگر، در برابر مدافعین منافع اقشار و طبقات غیر پرولتاریاست، مواضع و نظرات امثال راه کارگر نیز آشکارا پوینده مستقیم و غیر مستقیم از منافع اقشار و طبقات غیر پرولتر دفاع میکند، و از اینرو کاملاً حق دارد مبنی پرولتاریائی سازمان را سکتاریستی و ذهنی کزایی بخواند، اما اکنون دیگر این دیدگاهها به نحو حانه جانه ای در جنبش کمونیستی کارگری ایران افشا شده است. بگذار آنها هر چه میخواهند بگویند، بگذار آنها که هم اکنون به فرقه های سیمقار تقلیل یافته اند، آخرین گریه و زاری خود را بر لاشه از رقیق افتاده نظرات ارتجاعی اپورتونیستی و ستم سوسیالیستی خود سوده کنند. ما معمانه و بسا کامیاب استوار در راه اهداف بزرگ طبقه کارگر پیش خواهیم رفت و برجم استقلال طبقاتی کارگران را بر دوش خواهیم کشید. حدی که ما دنبال میکنیم و تکلیفی که در برابر خود قرار داده ایم ما را بیش از پیش به سوی منبع قدرت مان سبوق خواهد داد. قدرت ما در تشکل و آگاهی کارگران نهفته است. اگر فرست طلبان و سازشکارانی امثال راه کارگر، راه بندوست و سازش بسا بورژوازی و نفعی استقلال طبقاتی کارگران را موعظه میکنند تمام تلاش و کوشش ما مغلوب بسا سازماندهی و تجهیز شده کارگر و دفاع از استقلال طبقاتی کارگران خواهد بود. اگر امثال راه کارگر سعادت کشور را در دست کشیدن از سازماندهی پرولتاریا و سوده های وحشتکش و موعظه سازش با بنی صدر و بدتر از بنی صدر یافته اند ما سعادت سوده های زحمتکش و ستمیده ایران را در گرو سازماندهی، آگاهی، رهبری طبقه کارگر در انقلاب یافته ایم، ما بر خطرات تصور مدافعین سازش طبقاتی، این خاشین بسا طبقه کارگر ذهن گرا نیستیم، بسفند تشکل و آگاهی کارگران وقوف داریم، موانع عظیمی که بر سواره ما قرار دارد خوب می شناسیم، دشواری کار را میدانیم، بسقاط صفت خود نیز آگاهیم اما از اینجا به نفعی استقلال طبقاتی کارگران و به انحلال طبقه کارگر در بورژوازی و لیزانین پرولتاریا بریزر برجم بورژوازی سیرسیم، بلکه بالفکر با حرکت از این واقعیت در جهت دگرگون کردن این نقاط منفصل می کشیم و بی هیچ تردیدی پیروزی از آن عاست.

شهری بید نمیاورد. اپورتونیسم و ملخ سری راه کارگر در همه جا خود را نشان میدهد. راه کارگر از یکو شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی یعنی شمار انقلاب را خطه میکند و از مردم میخواهد که از رژیم جمهوری اسلامی در درخواست صلح کنند و از سوی دیگر برای پوشاندن این سیاست اپورتونیستی خود که در واقع سیاست عملی راه کارگر است به عبارته پردازش های بی محتوا متوسل میشود، و شعار زنده باد انقلاب را طرح میکند. اگر شعار زنده باد انقلاب در حین جنگ ارتجاعی کنونی شمار تبدیل جنگ به جنگ داخلی است پس چگونه کسی میتواند در عمل، شعار انقلاب را نفعی کند، یعنی تبدیل جنگ به جنگ داخلی را انکار کند، اما شعار زنده باد انقلاب راه میدهد؟ این خود علق اپورتونیسم و ملخ سری راه کارگر را نشان میدهد. تنها در این مورد نیست که راه کارگر کج سری خود را نشان میدهد. راه کارگر در شانزدهمین شماره نشریه خود نیز مدعی شده است که برخلاف ادعای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران علیه راه کارگر، او درخواست های بلاواسطه مردم را سرنگونی رژیم پوینده زده است. راه کارگر با تفهیم که مناسبت دادن شعار بلاواسطه با سرنگونی رژیم چیست با تفهیم اما آگاهانه حقایق را کتمان میکند. ما پیش از این دیدیم که راه کارگر از مردم میخواهد که ملخ را از رژیم طلب کنند، راه کارگر هم چنین از کارگران میخواهد که شعار اتحادیه را بدون ربط و بیوند آن با سرنگونی رژیم درخواست کنند، کسی که میگوید: باید شعارهای بلاواسطه مردم را با شعار سرنگونی بیوند داد، باید بمردم توضیح دهد که بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ملخ دیکراتیک و اتحادیه ممکن نیست. هر کس که بگوید مردم! شعار ملخ را از رژیم طلب کنید، در عمل شعار رژیم را انتخاب کرده و نه ربط خواستهای بلاواسطه با انقلاب و سرنگونی رژیم.







### دمکراسی بورژوازی و ۵۵۵۵

آن دمکراسی که لیسرالها از آن دم میزنند و در موضع قدرت نیز بخوبی نشان دادند ، چیزی جز آزادی به بند کشیدن بوده ها ، آزادی در استثمار و غارت هر چه بیشتر دسترنج کارگران و زحمتکشان و آزادی چپاولگری سرمایه داران نیست .

به عبارت دیگر همان دیگشائوری استثمارگرها علیه اکثریت جامعه است ، منتها دعوی آنهاست تا رژیم جمهوری اسلامی علاوه بر نحوه سرکوب همین بر سر سهم شدن تمامی جناحهای بورژوازی در قدرت حاکمه است که به ظاهر در مخالفت خوانی آنها با رژیم منتهی میشود . اما از لیسرالهای شناخته شده که بگذریم در طیف جریانهای بورژوازی ، به معاهدین و شورای مقاومت محاهد بر می خوریم که برای یک دوره کوتاه خوانستند خود را به عنوان "آلترنا تیبو دمکراتیک" جا میزنند ، هر چند که مشتاق آنها با بنی صدر، خود وجهی افشاگرانه بود اما برنامه و عملکرد این جریان ، بخوبی ماهیت دروغین ادعاهایشان را برملا ساخت .

نظری بر برنامه دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی بخوبی این امر را ثابت میکند که چگونه اساسی ترین مسائلی دمکراسی انقلابی در این برنامه لگدمال شده است .

وقتی در این برنامه درم شکستن ارتش و بوروکراسی ، میتوان ابزارهای سرکوب شده ای و نیز اعمال حاکمیت بوده ای نقش شده است ، وقتی بجای تسلیح عمومی خلق ، حفظ ارتش در دستور کار قرار گرفته است ، وقتی ارگانهای اقتدار بوده ای نظیر شوراها تا سطح ارگانهای شورشی و نمایی تزلزل کرده است و ابتکار و اراده بوده ها بکلی نفی شده است ، چگونه میتوان سخنی از دمکراسی انقلابی در این برنامه میان آورد . این چگونه دمکراسی است که برپاکننده و حافظ آن ارتش و بوروکراسی بورژوازی است . همان ارتشی که هیچ رسالتی جز حفظ نظم بورژوازی و سرکوب کارگران و زحمتکشان ندارد . ما نیلا توضیح دادیم که بورژوازی چرا به ارتش نیاز دارد ، کدام طبقه را سرکوب میکند و از منافع کدام طبقات حراست مینماید اکنون می گوئیم وقتی ارتش بورژوازی بخواهد پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی حفظ شود ، آیا این امر هیچ مفهومی بر این خواهد داشت نه این ارتش همان وظایف پیشین را بر عهده دارد بسی باید منافع نشر دمکری از بسجوازی را حفظ کند و برای انجام چنین رسالتی ، باید کارگران و عموم زحمتکشان و ستمدیدگان را سرکوب نماید و اختناق را برقرار سازد . پس تاکنون ماهیت آزادیخواهی دروغین و دشمنی بورژوازی را با دمکراسی که افتاد ، سازمانها ، احزاب و اشکالهای متعدد بورژوازی در ایران وعده آسرا بفرود میدهند ، نشان دادیم .

بورژوازی ایران در کلیت خود و بختابه یک طبقه فئدالی ، دشمن دمکراسی و آزادی است اینرا نوده های مردم ایران در تجربه آزموده اند اما از بورژوازی که بگذریم در ایران بسا خرده بورژوازی و نمایندگان سیاسی آن روسرو میثوبیم که اینان نیز وعده دمکراسی و آزادی میدهند . ماهیت دمکراسی اینان چگونه است ؟ خرده بورژوازی دمکرات که در ایران در معررفی فشارهای متعدد دستگاه حکومتی بورژوازی و امپریالیسم قرار دارد ، خواهان تحولات انقلابی - دمکراتیک و از اینرو آزادی و دمکراسی در ایران است . اما خرده بورژوازی نیز بنا به موقعیت طبقاتی خود که دارای برخی متناقضی و دوگانه است و دفاع آن از مالکیت عمومی که او را به سوی حفظ نظم سرمایه داری میکشاند و هزاران رشته مرئی و نامرئی او را به نظم موجود پیوند میسزند ، نمیتواند پیگیرانه از دمکراسی انقلابی دفاع کند . از میان تمام طبقات و اقشار جامعه تنها طبقه کارگراست که پیگیرانه از دمکراسی دفاع میکند و خواستار برقراری یک نظم حقیقتاً دمکراتیک در ایران است . چرا که هیچ چیزی او را به حفظ نظم موجود پیوند نمیدهد و برای شکل و آگاهی خود بیش از همه طبقات و اقشار جامعه در تحقق آزادی و دمکراسی ذینفع است . تنها این طبقه میتواند توده خرده بورژوازی - دمکرات را رهبری کند و با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ، یک رژیم واقعا دمکراتیک و رژیم دمکراسی توده ای را در ایران برقرار نماید .

اما آن دولتی که پرولتارها در راه تحقق آن مبارزه میکنند و مظهر دمکراسی انقلابی است ، دیگر یک دولت از نوع معمول نخواهد بود بلکه دولتی از نوع کمون است . یعنی مظهر اراده توده های کارگر و زحمتکش و آن قدرت حاکمه ای است که از شوراها ی کارگران و زحمتکشان تشکیل شده است ، ارگان قیام توده های رنجیده و ستمدیده ای است که بورژوازی را به زیر کشیده اند و خود قدرت حاکمه را از طریق قیام مسلحانه توده ای به چنگ آورده اند و به مثابه اولین اقدام ، ارتش و بوروکراسی یعنی ماشین دولتی را درهم شکسته اند و تسلیح عمومی خلق را جایگزین ارتش منظم بورژوازی نموده اند . ششمه بارز چنین دولتی که مظهر غالبترین نوع دمکراسی است آن قدرت بلاواسطه مردمی است که خود نمایندگان منتخب خود را در شوراها و دیگر ارگانهای توده ای جای داده اند و بجای آن بوروکراسی عربی و طوا ، دوانی و ماسکوت کوناگون ، خود هم قانونگذارند و هم مجری قانون و هرگام توده ها با اقدامی بر خلاف منافع عموم کارگران و زحمتکشان مواجه شدند ، همان نمایندگان خود را برکنار کرده و نمایندگان دیگری را انتخاب و در قدرت حاکمه که مظهر اراده خود مردم است جای میدهند . نسیمن در تشریح از دمکراسی توده ای می گوید : " قدرتی است که بر تصرف انقلابی و ابتکار بلاواسطه

توده های مردم از پایین منکی است نه بر قانون صادره از طرف یک قدرت متمرکز دولتی . این قدرت از نوع کمون است " و بسی ششمه های چنین دولتی از نوع کمون را چنین بر می شمرد : " ۱ - منبع قدرت قانونی نیست که نیلا در پارلمان مورد بحث قرار گرفته و به تصویب رسیده باشد . ۲ - تسلیح مستقیم تمام مردم به جای پلیس و ارتش که موسساتی جدا از مردم و در نقطه مقابل مردم هستند . ۳ - دستگاه بوروکراتیک جای خود را به قدرت بلاواسطه خود مردم میدهد که هر لحظه قابل تصویب است " ( قدرت در گانه - نسین ) این آن دمکراسی انقلابی است که برای مسموم توده های مردم آزادی را تامین می کند خرده بورژوازی اگر دمکرات و انقلابی باشد تنها بسوی چنین دمکراسی روی خواهد آورد . منافع خرده بورژوازی دمکرات ايجاب می کند که پرولتارها را در تحقق دمکراسی انقلابی یاری دهند .

### ارزیابی از وضعیت کنونی

در جهت حل انقلابی بحران داده ایم - ما آشکارا بیان داشته ایم که حکومت کارگران و زحمتکشان میتواند تنها پاسخ انقلابی - در عین حال ممکن - در مقابل جمهوری اسلامی باشد . ما بیان داشته ایم که جز با درهم شکستن دستگاه بوروکراتیک - نظامی دولت بورژوازی ، تسلیح عمومی توده ها ، و استقرار ارگانهای اقتدار توده ای ( شوراها ) بجای دستگاه درهم شکسته شده ارتجاع ، انقلاب بیروزی قطعی ناشل نمیگردد پاسخ به تمامی درخواستهای انقلابی توده ها زمانی میتواند قطعی ، با ثبات و برگشتناپذیر باشد که حول این وظائف اساسی انقلاب برقرار میگردد .

پاسخ ما به حل انقلابی بحران در تقابل با کلیه پاسخهایی است که در دوران انقلابی رژیم را بسته کرده اند ، شکلی از اشکال دولت بورژوازی را به عنوان سبیل رژیم جمهوری اسلامی در سرلوحه برنامه خود گذاشته اند و خواستهای رفرومستی را بجای وظائف اساسی انقلاب قرار داده اند . چنین استنتاج دو درک

اساساً متفاوت از بحران انقلابی ، یکی مسئله قدرت سیاسی و وظائف اساسی انقلاب را از ماهیت انقلابی بحران انعقاد میکند و درجه نمود بحران را درناکشیکهای خود ملحوظ میا دارد ، و دیگری مسئله قدرت سیاسی و وظائف اساسی را بدرجه بروز بحران انقلابی منکی میکند و عاجز از درک آن راه حل انقلابی که ماهیت انقلابی بحران در پیش رو گذاشته ، به رفروم بنیاء میبرد .

## مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دمکراسی جدا نیست



# صمد



## همیشه جاودانه است

زندگی میکرد و در بویایی ایده‌های نوپنی کسه  
عرضه میداشت حیات جاودانه بافته بود .  
صمد میگفت : دیگر وقت آن گذشته است کسه  
ادبیات کودکان را محدود کنیم به تبلیغ و  
تلفین نواح خنک و ملات آوری که نتیجه نهایی  
همه آنها بی غیرماندن کودکان از مسائل حاد و  
بزرگ و حیاتی محیط زندگی است . او بر آن بود  
که انسانها را از همان دوران کودکی با بسند از  
عوامل امیدوارکننده ست بشناسد تا امید کرده رسید  
امید دیگرگونه‌ای را بر پایه شناخت واقعیت‌های  
اجتماعی و مبارزه با آنها ، جای آن امید واقعی  
گذاشت .

او برای رهایی جامعه از مرداب‌گنده‌بسته‌ای  
که حامل نظام سرمایه داری بود ، با آثار ارزنده  
این مدام ماهیهای آگاه و شعاع تربیت میکرد کسه  
به باری آنان اندیشه سترگ این را تحقق بخشد  
و در راه تحقق اهدافش آگاهانه و بی مبالا  
کام برمیداشت .

” مهم این است که زندگی با مرگ من چه اثری  
در زندگی دیگران داشته باشد . و زندگی برادر  
صمد برانستی آن تاثیر شگرفی را که مورد تشریح  
داشت بر جای گذاشت .

با دشمن گرامی ساد

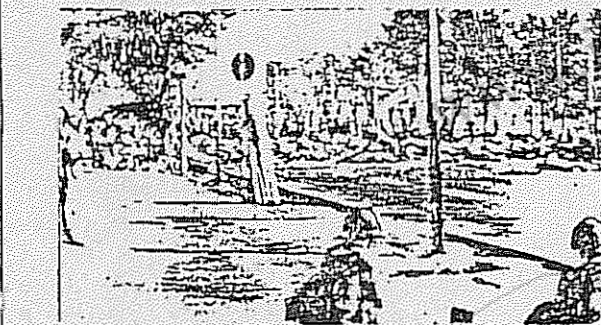


با مرگ صمد کارگران و زحمتکشان ایران ، یکی  
از پایه گذاران ادبیات رئالیسم سوسیالیستی  
و ارزشمندترین پیشکار و نو آور هنر خویش را  
از دست دادند . اما صمد نبود . او برانستی از  
شمار وارستگان بی مرگ بود . پیش از آنکسه  
آرتور بر پهنه اربین قلب صمد از طپش باز ماند .  
دیری بو دکه با آثار ارزشمند خویش صمد در عمق  
جامعه ریخته دوامده بود . او در کنار ماهیهای  
سپاه کوچولوی بیخمارگی که از زیستن در جویبار  
سسته به تنگ آمده و راه پیوستن به دریا را  
بی بیمودند ، به سوی اقیانوسها ره می میرد .  
او با مبلینونها خواننده داستانهایش که زیبا -  
ترین تمارین و ژست و زیبای جامعه ما بودند ،

نیم شهریورماه هفدهمین سالگرد شهادت چهاره  
آشنای جنبش انقلابی ایران ، معلم خوب بچه‌ها و  
رفیق ارزشمند کارگران و زحمتکشان صمد بهرنگی  
است .  
وقتی در اواخر تابستان سال ۴۷ اربین صمد را  
به کام خود کشید این تنها دانش آموزان آخیره  
جان و دیگر روستاهای اطراف تبریز و مردم رنج -  
دیده آن نبودند که آموزگار جوان و دوست  
محبوب خود را از دست میدادند .  
مبلینونها کودک دیگری نیز که ماشوق به دریا  
پیوستن ماهیهای سپاه کوچولوی صمد ، زندگی  
میکردند و انبیره نوده‌هایی به سوگ صمد نشنند  
که او رفیق کودکانشان بود .

# ۱۷ شهریور

## نقطه عطفی در تاریخ مبارزات مردم ایران



استعمار ، به وختیاته ترین سرکوبهای فاشیستی  
روی آورده است .  
اکنون پس از گذشت هفت سال از وقایع هفده  
شهریورتوده‌ها به تجربه آموخته‌اند که باید تنها  
بقدرت خود باور داشت باشند . آنها در بافته‌اند  
تنها زمانی انقلاب به پیروزی قطعی خواهد رسید  
که قدرت سیاسی را بدست گیرند . و آنگاه است  
که میتوانند به خواسته‌های خود جا به عمل  
پیوشانند .

اعتماد عمومی سیاسی سرانجام به قیام مملحانه  
بر علیه رژیم شاه ارتقاء یافت اما حامل آن شهید  
فداکارها و جانبازیهای توده‌ها و خونهایی که  
در هفده شهریور و پس از آن تا قیام بهممن  
سنگین خیا با آنها را گلگون ساخته بود ، به گل  
نشست ، چرا که بدلیل ضعف شکل طبقه کارگر ،  
و نبود یک رهبری حقیقتا پرولتری ، ارگان -  
سازی خدا انقلابی به رهبری خبیثی جنایتکار خود  
را بروج مبارزات توده‌ها تبدیل کرد و انقلاب  
را در نتیجه راه متوقف ساخت .

جمعه سرخ ، هفده شهریور ۵۷ ، روزی فراموش  
ناشدنی در تاریخ مبارزاتی مردم ایران و نقطه -  
عطفی در رشت و تکوفا بی جنبش انقلابی سال ۵۷  
است که امواج خشم توده‌ها از میدان زاله تهران  
سراسر ایران را در نوردید و انقلاب را عمق و  
زرفایی نوین بخشید .  
روزی که توده‌ها با فریاد خروشان خود ، پایه -  
های نظم شمشکراته حاکم را بلورزه افکندند .  
وقایع هفدهم شهریور ، موعودیه نقطه اوج  
موقعیتی را نشان میداد که دیگر طبقات زحمتکش  
و ستم‌دیده حاضر نبودند بشوید خفت بار گذشته  
زندگی کنند و رژیم نیز دیگر نمیتوانست به  
شبه سابق حکومت نماید . موقعیت انقلابی بر  
جانبه حاکم بود و توده‌های به جان آمده به عزم  
آشکار مبارزه روی می آوردند . کمیته‌های  
اعتماد و مقاومت بصورت شکل میگرفت و اعتماد  
یکی پس از دیگری آغاز گردید .  
اعتماد بر صنایع نفت رژیم شاه را فلج کرد  
و قدرت طبقه کارگر را به نمایش گذارد و جنبش  
توده‌ای را تا گامهای بلندتری به پیش برد .  
ایستکارات انقلابی توده‌ها بصورت تکوفا گشت

**صدای فدائی**

رادیو سازمان چریکبای فدائی خلق ایران  
همه روزه از ساعت ۸:۳۰ الی ۹:۱۵  
روی موج کوتاه ، ردهای ۶۵ و ۷۵  
تکرار برنامه ۱۲:۳۰ بعد از ظهر

# سیرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق